

معارف برای پیشرفت کار شرکتی داده است .

نگارنده می‌شنود و اعتنا نمی‌کند اما از عاقبت کار با این شخص تکران می‌باشد زیرا که میان افکار من و او فاصله بسیار است .

بدیهی است دشمنان معارف راضی نمی‌شوند مدرسه سادات با این عنوان محترم و با وضع مرتب بسوی ارج ترقی سیر نموده پشت و پناهی برای معارف نورس بوده باشد و معاندین نمی‌توانند ببینند اینکار بدست من جاری شده در مقابل تیرهای اغراض خصوصی بمنزله سپر بوده باشد .

در اینصورت بودن شخص کار آمدی در داخل مدرسه که باطناً مخالف من باشد برای اسباب دست آنها بودن وسیله خوبی خواهد بود .

دفتر دار شروع می‌کند بسازی نمودن با هر يك از اعضای مدرسه که سنخیت با افکار او دارند از جمله سید مهدی دامغانی ناظم مدرسه می‌باشد .

سید مهدی بنای خودسری را گذاشته از حدود خود تجاوز نمی‌نماید يك روز بیانه‌ای بمدرسه نیامده در مرقع بازگشت اطفال بغاهای خود سر راه ایستاده جمعی از آنها را بمنزل شخصی خود در مدرسه سپالار قدیم برده می‌گوید چند تن از طلاب علوم دینی باین حجره می‌آیند با حضور آنها گوئید مادیر بمدرسه سادات نه برویم چو که رئیس مدرسه ما را مجبور می‌کند بخواندن کتابهایی که برخلاف مذهب است طلاب وارد میشوند شاگردان مطابق دستوریکه دارند رفتار نموده همیشه میان طلابیکه بر ضد معارف جدید و بر علیه نگارنده می‌باشند افتاده بازار بد گوئی و فتنه انگیزی رواج می‌گردد . سید مهدی باین اقدام قناعت نکرده بشاگردان دستور میدهد صبح روز دیگر بمدرسه آمده شیشه‌های درها را شکسته بدیر شاگردان اذیت رسانیده آنها را متفرق نمایند و از هر گونه شرارت دریغ ندارند شاگردان باینکار اقدام و فتنه در مدرسه بر پا میشود مدیر مدرسه بی‌است نمودن اطفال شرور موقه مدرسه را آرام می‌نماید تا موقعی که نگارنده خبردار و برای جلوگیری از مقصد حاضر می‌گردد .

البته اقتضای سیاست شخصی من اینست که در اینگونه موارد با مخالفین مدارا نموده بآتش عطیاتی که موجب اشتعال نایره‌ها شد آنها بوده باشد دامن نزده بیاری بهر

جهت بگذراند وای صلاح کار در اینست که شرارت کنندگان را تیبه نموده دست مسبین را کوتاه نماید هر چه میبخواهد بشود صلاح مدرسه را بر سیاست شخصی مقدم داشته مرتکبین را مجازات و مفسدین را اخراج کرده از معلمین مدرسه سید اسحق اردبیلی که شخصی خوش اخلاق و غیر متعند بنظر میآید بناظمی بر گزیده مدرسه را منظم مینماید تنها خطبی که میشود این است که از مؤسس حقیقی فساد باز رعایت نموده در کوتاه کردن دست او خودداری مینماید بلی در این وقع نیز اقدام ناقص نمودن و باقی گذاردن ریشه مفسده شاخه و بر گهای زهر دار میر و باندها و خازهای سهمناک میبرد و راند.

در این ایام يك هیئت چهار نفری از وزیر علوم اجازه تأسیس مدرسه میطلبند وزیر علوم ننگارنده رجوع مینماید تا يك تن از ایشان را انتخاب نماید و اجازه بنام او داده شود ننگارنده از نقطه نظر اخلاقی یکی را انتخاب میکند و اجازه بنام او صادر میگردد دیگران از من مکندر گشته اقدامات مخالف مینمایند دفتر دار مدرسه سادات هم بخصوصیتی که با آنها دارد بانفاق همدستان خود که در مدرسه هستند یا اخراج شده اند بایشان ملحق شده حوزه مخالفین قوت میگیرد یکی از این جمع که مربوط است با آقا سید محمد طباطبائی (۱) از طرف حوزه مخالفین برای کوتاه نمودن دست ننگارنده از مدرسه سادات و بلکه از کلیه کار معارف باو توسل میجوید.

مخالفین اجتماعات خود را بر ضد من مداومت داده هر کجا موافقتی بلخیالات خود بینند بخود جلب مینمایند در مجالس و محافل از دادن هر گونه نسبت نا شایسته و از افکندن هر گونه تیر تهمت بجانب من دریغ نمیدارند.

ننگارنده در مقابل این اقدامات چه میکند بی اعتنائی و بلازم بی اعتنائی بلی از سخن

آقا سید محمد طباطبائی خلف آقا سید صادق پدرش از روحانیان دوره اول تهران قوت میادت و روحانیت را بهم آمیخته طرف توجه دولت و ملت بوده است آقا سید محمد در اوایل سن باکتابهای آفاذی که دارای احترامات و بواسطه ذوق فطری با اشتیاق تجدیدخواه و با جوانان روشنگران آمیزش مینموده دوره جوانی را با آزادی و نوعی گذاویزه پس از گذشتن آن دوره و سال خوردن شدن چند سال بهراق حرب رفته در سامره اقامت نموده جزو اصحاب سیرزای شیرازی شده بالاخره به تهران آمده از روحانیان محترم شمرده میشود آقا سید محمد زبان فرانسه تحصیل کرده فراموشخانه رفت خود را از یزیداران و تجدید خواهان میبرد پسران او هم میخواهند متمن صفات پدر بوده باشند ولیکن آنچه پدر دارد فانی و طبیعی است میان پسران آقا سید محمد با من رقابتی تولید گشته که من لفین از آن استفاده میکنم.

حق باید اندیشه کرد چونکه حق است و باطل اعتنائی نباید نمود چونکه باطل است حرف حق را تکرار باید کرد تا منتشر گردد و سخن باطل را نباید بزبان آورد تا از میان برود در این وقت اگر خوب ملاحظه کنیم در دایره معارف غیر از شخص نیرالملک وزیر علوم که حسن نیت و صحت عمل نگارنده را احراز نموده بامن مساعدت مینماید باقی اعضای انجمن معارف و مباشرین مدارس و مکاتب بیشتر بانگارنده مخالف میباشند روحانی نمایان و دشمنان معارف هم که همگی مخالفند کسانی هم که با آنها همربانی نموده در کارها دخالت داده ام بموجب کلام شریف بترسید از شر کسی که باونیکمی کرده باشید از غنایت بامن خودداری نمیکند در این صورت هر چه در اطراف خود نظر میکند از دور و نزدیک مخالف میبیند و باز هم مخالف آیا باچه حربه میتوان در مقابل اینهمه دشمن بدخواه ایستادگی نمود با حربه استقامت، اعتماد بنفس، درستکاری و یطمع پیروی نمودن از امر الهی: قل الله ثم ذرهم فی خودهم یلعبون.

فصل سی و پنجم

مدرسه ادب و قدسیه و کمالیه و سعادت

در ابتدای تأسیس انجمن معارف مکرر صحبت بمیان میآمد که نگارنده در محله چاله میدان تهران مدرسه می تأسیس نموده راه کودکان آن محل را بمعارف جدید نزدیک نماید در آن هنگام که احتشام السلطنه و خیل کار معارف است چنین مقرر میشود که آن مدرسه احيانیه نامیده شود و بودجه اش راجع بصندوق معارف باشد تغییر وضع انجمن و افتادن صندوق معارف بدست مفتاح الملک این تصمیم را برهمزده افتتاح مدرسه را بتأخیر میاندازد زیرا از صندوق معارف بمدرسه می که نگارنده تأسیس نماید مساعدت نمیشود نگارنده نیز چون استطاعت ندارد که مخارج اساسی و کمر بودجه مدرسه را هر قدر بشود تحمل نماید در این صورت جستجو میکند کسی را که قدرت مالی و حالی داشته باشد بدست آورده بدست او مدرسه را دایر نموده هر چه تواند باری مساعدت نماید ملاحظه دیگر این است که با عنوانات خانوادگی و شئون

ظاهری من باقتضای وقت مناسبت ندارد خود مدیر يك مکتب ابتدایی بوده باشد و
با این وصف میخواهد هر چه زودتر در محل اقامت خود مدرسه خوبی تأسیس نماید .
در ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۱۶ پس از فراغت یافتن از کار مدرسه سادات از همسایگان
من میرزا شکر الله خان تفرشی ملقب به مترجم الدوله تحصیل کرده دارالفنون تهران
تقاضای همراهی نمودن با او در تأسیس مدرسه مینماید نگارنده تقاضای او را در کمال
مهربانی استقبال نموده تصور میکند آنکسی که او را جستجو مینماید یافته شده
بزودی رحمت نامه‌ای از وزارت معارف صادر نموده نام مدرسه را ادب میگذارد .

مترجم الدوله مدعی است برای خرج تأسیس مدرسه و ادای کسر بودجه
آن بی استطاعت نمیشد و هم میتواند مدیری مدرسه و تدریس زبان خارج را در موقع
ضرورت بعهده بگیرد اما بزودی معلوم میشود مدیر مزبور نه تنها استطاعت مالی ندارد
بلکه آلودگی بسیار او را بخیال این اشتغال انداخته این انتخاب بی رویه هم برگزینیهای
من افزوده در دسری تازه تولید مینماید اما کاریست شده و بزودی نمیتوان بر همز مدرسه
ادب تا دو ماه بظاهر جمع و خرجش با مترجم الدوله است و هر چه از من بگیرد بعنوان
قرض میباشد بعد از دو ماه که تهی دستی او محقق میشود بناچارای رشته کار از دست او
گرفته حقوقی برای او معین و نگارنده خود مدرسه را اداره مینماید .

از جوانهایی که سالها زحمت تربیت آنها را کشیده ام و اکنون بعد رشد رسیده
بلیاقت و امانت آنها اطمینان دارم یکی را برای دفتر داری این مدرسه انتخاب مینمایم
و آن غلامعلی خان قاجار قزلایاغ است .

غلامعلی خان دفتر مدرسه را منظم نموده اختیار مالیه را در دست گرفته بکارهای
مترجم الدوله نظارت مینماید .

در مدرسه ادب بزودی شاگرد جمع شده آن مدرسه توجه عمومی معارفخواهان
را بجانب خود جلب مینماید بدو سبب یکی آنکه تعابنده روح ملی معارف جدید و
هرگز افکار بی آرایش معارفخواهان حقیقی است یا اقدامات جدی که در حسن تربیت
و تنظیم آن نموده دیگر آنکه سرگرمی نگارنده بتأسیس مدرسه سادات و ادب ضرورتاً
مرا از توجه زیاد بانجمن معارف و کارهای مدارس مربوط بانجمن بازداشت و وزیر علوم

هم نپسواند خود توجه سوومندی بآنها بنماید این است که مدارس مزبور خصوصاً مدرسه‌هایی که سند و مدار معارف ملاحظه از آنها ندارد یعنی علمیه ، شرف و مظفریه بحال وقوف مانده بلکه رو بتنزل میگذارد و تنزل آنها موجب مزید ترقی مدارس ملی مخصوصاً مدرسه ادب میگردد .

وهم در این ایام آقامیرزا ابراهیم سعیدالعلماء که بعد از خارج شدن از انجمن معارف جمعی از معارفخواهان محله سرچشمه تهران را با خود همراه نموده در صدد تأسیس مدرسه در آن محل بر میآید و موفق میگردد مدرسه‌ی بنام قدسیه تأسیس نموده بزودی آن مدرسه ملی نیز رونق مییابد .

نگارنده پیش از همه چیز از بابت مالیه مدارس ملی نگرانی دارد و از اینککه وزارت معارف و حوزه افتتاحیه بتواند چهار مدرسه‌ی که اکنون دولتی نامیده میشود راه ببرند اطمینان ندارد چه رسد که از آن ناحیه بمدارس ملی انتظار مساعدتی بوده باشد اینست که بخیال جمع آوری اشخاص با فکر معارف پرور میافتد که از مساعدت فکری آنها برای مدارس ملی استفاده نموده باشد .

محمد ابراهیم خان معاون الدوله غفاری حاج حسین آقای امین‌الضرب آقراضای رئیس‌التجار و عده‌ی دیگر را دعوت نموده لزوم مساعدت با مدارس ملی را برای محافظت معارف جدید خاطر نشان ایشان نموده پیشنهاد میکند شرکت خیریه تشکیل داده از صندوق آن شرکت کمکی بمدارس ملی نموده شود آقایان مزبور پیشنهاد نگارنده را پذیرفته وعده تشکیل شرکت را داده مرا امیدوار میسازند .

بعد از این مجلس بامید تأسیس این شرکت در ماه جمادی الاولی ۱۳۱۷ مدرسه کمالیه در محله سید نصرالدین تهران بمساعدت حالی و شرکت مالی نگارنده و بشرکت و مدیریت مرتضی خان غلام پیشخدمت تأسیس شده قسمتی از وقت مرا بخود مصروف میدارد .

گمان مینمایم رسیدگی بمدرسه سادات ادب و کمالیه که در نقاط مختلف تهران واقع است بالزوم مراقبت از جمیع کارهای تدریسی و تنظیمی آنها در صورتیکه هیچگونه اختلاف و کشمکشی در کار نباشد برای گرفتن تمام وقت يك شخص کافی بوده باشد چه

رسد که بخواهد بکلیه دائره معارف هم نظر داشته باشد و از جمله هائیکه از هر طرف بار میشود دفاع نماید و از خود سربهای اجزاء و اعضاء جلوگیری کند.

در اینحال اگر تصور شود گرفتاری نگارنده نزدیک است از حدود تحمل خارج گردد تصویری بجاست و غیر از عشق بمعارف هیچ قوه‌ای نمیتواند دوش مرا در زیر این بار سنگین نگاهدارد خصوصاً که امیدواری بتأسیس شرکت خیریه و مساعدت عالی آن بنا امید می‌بندد و تنها امیدی که بخود میدهد اینست که مدرسه سادات بهمت معانین و مدرسه ادب و کمالیه بزیاد شدن محصلین بزودی بتواند روی پای خود ایستاده هر يك از مساعدت عالی نگارنده بی نیاز گردد و لکن حواصت آنی که بواسطه ماه‌ها همکاریها و اغراض خصوصی روی میدهد تیر این نوید را هم بسنگ رسانیده دائره گرفتاری را بر نگارنده تنگ تر مینماید.

چند ماه بدینموال میگذرد زمزمه‌های مخالفت آمیز از دفتر دار مدرسه سادات و از مترجم الدوله بلند شده بایکدیگر هم صدا میگردند.

مترجم الدوله شغل آبرومندی تحصیل کرده مختصر معاشی که مرتب باز میرسد بدست آورده گرچه اختیارات او در مدرسه محدود است و لکن احترامش محفوظ میباشد در این صورت دلیل ندارد که خشنود نباشد و از کسی که این اسباب را فراهم آورده ناراضی بماند ولی حوزه مخالفین که در کار مدرسه سادات تولید شده مترجم الدوله را نیز بحال خود باقی نگذاشته او را بمخالفت نمودن و امیدارد.

مترجم الدوله دلتنگی که در مدرسه ادب دارد اینست که زمام عالیه بدست او نیست و دفتر دار مدرسه تابع اراده او نمیشود باین سبب با او مخالفت مینماید نصیحت با او اثر نمیکند پند و اندرز فایده نمیبخشند گاهی شنیده میشود خود را مستقل و مدرسه را از خود میدانند گاهی اقدامات و افکار دیگرانرا بخود نسبت میدهد و بالجمله زمزمه های مخالفت آمیز او بگوش میرسد و با او مدارا میشود بلکه بخود آید و وسیله آسایشی را که بدست آورده بر ایگان از دست نداده باشد و بالاخره او را و امیدارند که بمخالفت نمودن با سگارتده اقدام نماید.

مترجم الدوله مهمانی مفصلی در خانه خود نموده مهمانی مزبور برای اجرای

مقاصد مخالفت آمیز او با نگارنده است در صورتیکه برای مصارف همان مهمانی نیز بدرخواست مساعدت مادی از نگارنده نیازمند میباشد.

مترجم الدوله آقا سید علی اکبر تفرشی را که اکنون یکی از حجج اسلام مهم این شهر است بمناسبتی که با او دارد دعوت نموده باقی مدعوین را از مخالفین من با از کسانی که میتوان آنها را بمخالف واداشت انتخاب میکند.

مترجم الدوله در این مجلس بمهمانیهای خود تظلم نموده چنین وانمود میکند که در کار مدرسه کسی باز متمکاری مینماید.

مترجم الدوله خود را مؤسس مدرسه مینماید و مداخله دیگری را در اینکار مخالف حق و انصاف مینماید و حاضرین نیز تصدیق کرده امر بر آقای تفرشی هم مشتبه میگردد.

مترجم الدوله مهمانیهای خود را اجماعاً بمدرسه برده مساعدت آقای تفرشی را تقاضا مینماید برای استقلال خود در کار مدرسه و کوتاه کردن دست دخالت نگارنده.

همینکه خیر انقلاذ مجلس در مدرسه بمن میرسد چنین صلاح مبینم که خود بمجلس رفته نگذارم بیش از این دامنه فساد وسعت یابد مجلس پر است از جمعیت

غیر از آقای تفرشی که با خانواده ما مهربانست و از دسیسه‌های که شده بی اطلاع میباشد و بوسیله پسر تطمیع شده‌اش بمهمانی مدیر و بدیدن مدرسه آمده باقی حاضرین از حوزه

مخالفینند و رود نگارنده بمجلس بیش از آن اندازه که آقای محترم را سرور دیگران را مکدر میسازد خصوصاً که مهربانی بر حرارت آقا را دیده مذاکرات مرا با او

میشوند.

نگارنده خطاب بسید کرده میگوید اگر مدرسه تشریف میآوردید چرا مرا

خبر نکردید برای پذیرایی حاضر کردم.

سید - بنابود بمدرسه بیایم در خانه مترجم الدوله مرا بمهمانی بردند آنجا

خواهش کردند تماشائی هم از مدرسه کرده باشم و تصور نمیکردم شما بی خبر باشید.

نگارنده - بلی من بکلی بیخبر بوده‌ام و نمیدانم بچه ملاحظه مرایی خیر گذارده‌اند

سید از شنیدن اینجواب احساس میکند که فریب خورده نگاه غضب آلودی بمترجم الدوله

و فرزند خود که پای مجلس نشسته‌اند مینماید مؤسسين این دسیسه کاری میفهمند تیر

آنها بسنگ خورد و از این اقدام نیز نتیجه نگرفتند. یکه، یکه، برخاسته روانه میشوند سید نیز بفاصله چند دقیقه با معذرتی که از من میخواست روانه میگردد.

نگارنده هم بیچوجه بروی مترجم الدوله نیاورده با خوشرویی از مدرسه روانه شده بعد از مشورت نمودن با بعضی از اعضای شرکت خیریه مقرر میگردد اگر مترجم الدوله خیال خود را تعقیب نمود او را بحال خود گذارده با احترام آقای تفرشی در سدد مؤاخذه از گذشته بر نیاید و اگر دنبال کرد و تجدید مخالفت نمود دست او را کوتاه رفته را بر طرف سازم.

اما اقدامات روز بعد مترجم الدوله مرا مجبور میکند انانیه را جمع و مدرسه را موقه تعطیل نمایم در این حال اجزای مدرسه از ناظم و معلم و غیره باظهار تفر نمودن از اقدامات حق شکنانه مدیر اجماعاً بمن آمده میگوبند تا مترجم الدوله در مدرسه ادب است ما قدم بآنجا نمیگذاریم نگارنده حاضر شده مدرسه را تعطیل نماید ولی نمیخواهد در اخراج مترجم الدوله تعجیل نماید این است که از اجزاء دوسه روز مهلت میخواست ولی آنها نمیپذیرند مدرسه تعطیل شده شاگردان بی معلم هم بخانههای خود میروند.

مترجم الدوله هر چه میخواست چند ساعت مدرسه را نگاهداری کند نمیتواند ناچار سفارشنامه می از آقای تفرشی در نگاهداری ازاد خطاب بنگارنده صادر نموده میفرستد در جواب این مکتوب خاطر آقای معترم را از تمام مطالب آگاه مینمایم وهم از طرف بعضی از تجار بسید نوشته میشود در اینتکار مداخله ننماید سید مضطرب شده مینویسد من در کار مدرسه ادب مداخله نکرده و نمیکنم اگر نوشته می از من اظهار کرده باشند واقعیت ندارد و با اشتباه صادر کرده اند.

پس از وصول این مکتوب خاطر نگارنده از محذور طرف شدن با آقای مزبور آسوده گشته اعضای مدرسه را امیدوار نموده از طرف دیگر بوزارت معارف شرح واقعه را اطلاع داده جواب میرسد مترجم الدوله مستخدم مدرسه ادب میباشد اگر میخواست خود مدرسه داشته باشد برود جای دیگر تاسیس نماید.

پس از محکم کردن اطراف کار مترجم الدوله را خارج نموده دیگری را باقتضای زمان بجای او نصب مینماید .

مترجم الدوله با نظهار پشیمانی و برانگیختن وسایط نزد من چند روز اقدام نموده پس از عابوسی بدستیاری حوزه مخالفین و بعضی از رفقای خود از هر گونه بدگویی نسبت بمن و از جلو گیری نمودن از اولیای اطفال که حقل خود را بمدرسه ادب بفرستد دریغ نموده شبنامه هاست که شبها بدر و دیوار شهر میچسباند کاغذ پراکنیاست که باطراف مینماید و بالاخره مدرسه‌تی بنام سعادت در نزدیکی مدرسه ادب گشوده جمعی از شاگردان مدرسه را میرد ولی بواسطه عدم استطاعت حالی و مالی که دارد نمیتواند نگاهداری کند و برهم میخورد .

در آن ایام که شبنامه ها بر ضد نگارنده منتشر میگردد رئیس نظمیته تهران یکی از آن اوراق را نزد میرزا علی اصغر خان صدراعظم فرستاده در اقدام نمودن بمجازات مرتکبین که معلوم است کیانند دستور مبطلبد صدر اعظم جواب مینویسد اعتناء نکنید چنانکه فلانی خود اعتناء نمیکند .

خلاصه آنکه فتنه و فسادیکه متوجه مدرسه ادب شده بود بازحمت حالی و خیالی بسیار بر طرف میشود ولی خسارت مالی که بر صندوق مدرسه از این فتنه انگیزی حاصل گشته گرفتاری و آلودگی مرا بر زیادت مینماید ولی در مملکت بی قانون با حکومت بی اساس با نبودن امنیت باز فور اغراض خصوصی اقدام نمودن باینگونه کارها البته زحمت و خسارت دارد و چاره‌تی جز صبر و تحمل نیست .

مدرسه ادب چندماه گرفتار کشمکش با مدرسه سعادت میشود تا رفته رفته اولیای اطفال میفهمند میان این دو مؤسسه تفاوت چیست سعادت در ادب است و ادب در سعادت نیست این است که اولاً خود را باز بمدرسه ادب بر میگردد و مدرسه رونق پیشین خود را بدست میآورد .

بهترین معلمین تهران مانند میرزا محمد علیخان ذکاءالملک، دکتر سید ولی الله خان نصر، علی خان ریاضی قهر و غیره در این مدرسه تدریس مینمایند و معلمین فارسی و عربی بنوشتن دوره های کتب ابتدایی اشتغال میورزند ترتیب دروس مدرسه و تنظیمات داخلی

آن از رعایت حفظالصحه و کیفیت ورود و خروج شاگردان و ورزش بدنی و مشق پا و غیره بصورت‌هایی مقرر می‌شود که اغلب در سایر مدارس از این مدرسه اقتباس می‌نمایند .
مدرسه ادب در معنی مرکز افکار روشن معارف خدو اهان حقیقی شده معلم و کتاب و دستور بولایات می‌دهد و به مدارس ایرانی که در قفقاز و غیره دایر می‌کرد معلم و کتاب می‌فرستد تا اینوقت حتی در مکاتب جدید تدریس زبان فارسی از روی قواعد علمی معمول نمی‌باشد و حتی فضلاء مملکت تصور نمی‌نمایند آموختن زبان فارسی محتاج بتعلیم و تعلم باشد در مدرسه علمیه که از دیگر مدارس دولتی سبقت می‌گیرد و در مدرسه ادب تدریس زبان فارسی از دروسهای اجباری می‌گردد .

برای تدریس زبان فارسی نه معلمی موجود است و نه کتاب درسی تألیف گشته اما بزمان کم دوره های کتاب درسی فارسی با معلمین مخصوص حاضر می‌گردد معلمین و مؤلفین کتب مزبور از مقدمه های فرهنگهای فارسی و از کتبی که در مدارس خارجه مخصوصاً در هند و مصر و قسطنطنیه و قفقاز تألیف شده و بهترین آنها کتاب دستور سخن تألیف میرزا حبیب دستان میباشد که از روی تألیفات آلمانی برداشته است استفاده میکنند و بالجمله بهترین افکار در توسعه و تعمیم معارف و تنظیمات مدرسه و تشویق معلمین و شاگردان و اجزاء بفرآخور اقتضای زمان در مدرسه ادب بموقع اجرا گذارده شده روز بروز براهیت این مدرسه افزوده می‌گردد و مرکز معارف علمی واقع شده عموم معارف پژوهان تجددخواه بجانب مدرسه ابتدائی و متوسطه ادب متوجه میگردند .

فصل سی و ششم

مدرسه سادات و طغیان فساد

پس از فتنه‌ئی که بتحریر ک حوزة مخالفین در مدرسه ادب روی میدهد و نتیجه آن کوتاه شدن دست مترجم الدوله از مدیریت مدرسه و پشیمانی سخت او از گفته ها و کرده های خویش می‌گردد دفتر دار مدرسه سادات پریشان خاطر شده از عاقبت کار خویش نگران میماند .

گرچه حوزه مخالفین برهم نمیخورد و حاسدین و عرضین آرام نگرفته آسوده نمیانند و لکن دفتر دار بظاهر سرتمکین فرود آورده بامخالفین کمتر آمدورفت نموده از رفتاری که موجب مزید نگرانی من از او بوده باشد اجتناب میکند نگارنده نیز از اظهار مهربانی با او و دیگر اعضای مدرسه سادات دریغ نمیدارد .

دفتر دار مدرسه سادات هر قدر بیشتر مهربانی از نگارنده میبندد باز صمیمیت حاصل نموده راه یگرویی و حقیقت را نمیپیماید چونکه بحق مشروع خود قانع نیست و مقاصد نامشروع او نزد من بر آورده نمیشود .

موقع طبع و نشر ورقه جمع و خرج سیم مدرسه میرسد یعنی نه ماه از تأسیس این اساس میگذرد ماه رمضان ۱۳۱۷ بدفتر دار دستور طبع و نشر ورقه مزبور داده میشود چون ورقه را میآورد که نگارنده مهر و امضاء نماید میبیم چند موقع را سفید گذارده و ورقه ناتمام است معلوم میشود تدبیری کرده که ورقه ناتمام را با امضاء برساند زان پس حساب را بدلیخواه خویش هر تب سازد .

نگارنده امضاء نمودن ورقه را موکول باتمام آن مینماید دفتر دار بظاهر پذیرفته میرد تکمیل نماید و برگرداند ولی با کمال جرئت مواقع ناتمام را بدلیخواه خود تمام کرده مهر معمولی را بر آن زده بی اطلاع نگارنده ورقه را طبع و نشر میدهد .

ورقه بدست من افتاده میبیم دفتر دار حقوق خود را زیاد کرده حساب را مطابق نظریات خویش نوشته بالاخره خویشتن را مؤسس مدرسه خوانده بغیال خود مؤسسه را تصاحب نموده است .

مدرسه سادات تا اینوقت نظامنامه داخلی مختصری دارد که برای جلوگیری از اینگونه خودسریها کافی نمیباشد بعد از اطلاع یافتن بعضی از معاونین مدرسه بر خلاف کلاری دفتر دار و بر نادرست بودن صورت حساب مقرر میگردد نظامنامه مفصلی نوشته حدود هر يك از اعضا تعیین شده برای قوت اجرای آن اعانت کنندگان بنویسند مساعدت ما باین اساس فرع اجرای این نظامنامه خواهد بود .

نگارنده از یکطرف نظامنامه را حاضر نموده بامضای معاونین میرساند و از طرف دیگر وزیر علوم را از قضیه باخبر نموده او را بر اغراض خصوصی دفتر دار در اقدام

مخالفتی که نموده است مستحضر میسازد.

وزیر علوم حاضر میشود برای حفظ مدرسه و تلافی آنچه از حدود صحت تجاوز نموده
بهر اقدام لازمی تشبث نماید از این سبب اعلانی منتشر مینماید حاصل مطالبش آنکه
مدرسه سادات قریب ده ماه است در نهایت انتظام دایر میباشد اخیراً یکی از اجزاء
صورت جمع و خرج سه ماه سیم را بهمراه و امضای معمولی منتشر نموده آن ورقه از
درجه اعتبار ساقط است و مجدداً صورت صحیح یا تصدیق وزارت معارف منتشر خواهد
گشت بدیهی است نشر این اعلان بر دفتر دار و حوزه مخالفین بی نهایت ناگوار است و
لکن نتیجه مقدمانی است که بدست خود فراهم آورده اند.

چنانکه در فصل ۳۴ نوشته شد دفتر دار و رفقای او آقاسید محمد طباطبائی و
اولاد او را ببد خود طلبیده وعده داده اند دست نگارنده را از مدرسه کوتاه و آنها
را قائم مقام من نمایند دفتر دار نزد آقاسید محمد ادعا نموده ازمؤسس مدرسه میباشد
بشهادت ورقهائی که خود نوشته و امضاء نموده در این صورت میتواند هر کس را بخواهد
بریاست انتخاب نماید آقاسید محمد نمیخواهد تنها باین متمسک دخالت در کلام مدرسه
سادات نموده باشد از این سبب درصدد بر میآید فرمانی از جانب دولت برای اولویت
خود بدخالت در این اساس صادر نموده آنگاه بمیدان معارضه بانگارنده بیاید.

چون نمیتوانند نسبت خیانت نمودن بمال مدرسه بمن بدهند ناچار باید باتیر
تهمت فساد عقیده مرا هدف ساخته صلاحیت و اولویت خود را احراز نماید آقاسید
محمد باوجود خصوصیتی که با امین السلطان صدر اعظم دارد شاید پی برده باشد که
امین السلطان در این ایام بانگارنده باطناً صفائی ندارد ولی باز صادر نمودن این فرمان
را از او درخواست تعیین نماید شاید هم درخواست نموده او بملاحظاتی که داشته پذیرفته
باشد اینست که بتوسط شخص معمم شروزی از میرزا محمود خان حکیم الملک که رقیب
امین السلطان است صدور این فرمانرا طلب مینماید.

روزی چند نمیگذرد که فرمان ریاست آقاسید محمد طباطبائی در مدرسه
سادات و لزوم کوتاه شدن دست نگارنده از دخالت در اینکار صادر شده از صحنه همایون
میکردد.

همان ساعت که شاه فرمان راسحه مینماید یکی از خلوتیان مرا از واقعه خبردار میازد.

بدیهی است اینجا دیگر جای بی‌اعتنائی و مسامحه کاری نیست در اینموقع نه تنها خسارت حالی و مالی میرسد و زحمات من بر باد میرود بلکه شرف و آبروی خود و خانواده‌ام در خطر افتاده تاچار هستم تا آنجا که میتوانم از خود از خانواده و از مدرسه دفاع نمایم.

اینست که شرح حالی بواسطه میرزا کریم خان سردار مکرم مؤسس مدرسه خبویه که از پیشی نامبرده شده و از دوستان صمیمی نگارنده است و با حکیم الملك هم‌مانوس میباشد نوشته میفرستم که عیناً بوی ارائه دهد حاصل مضمون آنکه برای ادای وظیفه وجدانی در راه خدمت بمعارف عمومی پس از زحمت بسیار بخیال افتاده مدرسه‌ئی مخصوص بنی‌اعمام خرد تأسیس نمایم خانه‌ئی اجاره کرده اناتیه خریداری نموده اطفال یتوایی را که بتکدی میپرداخته اند در آنجا جمع نموده بتحصیل علم و هنر واداشته از مال خود و باعانت معارف پروران و دوستان خانندان رسالت آنمؤسسه خیر را که مدرسه سادات نامیده میشود راه میبرد جمعی از سادات محترم را در آن اداره مدیر و دبیر و ناظم و معلم و غیره نموده برای هر يك حقوقی معین نموده است بعضی از آقایان مزبور که دخالت مرا منافی عقاصد خصوصی خود دانسته ساز مخالفت آغاز نموده برای پیشرفت کار خود با آقا سید محمد طباطبائی توسل جسته ایشان نیز بتوسط آقای محمود خان حکیم الملك در سدد صدور فرمان دولتی بر آمده اند تا مستدی برای دخالت خود در دست داشته باشند غافل از اینکه مدرسه سادات خالصه دیوان نمیشد که دولت فرمان واگذار نمودن آنرا بدیگری صادر نماید.

اگر این مسئله حقیقت داشته باشد سریع میگویم این فرمان در مدرسه سادات بموقع اجرا گذارده نخواهد شد مگر باتلاف نفوس و فتنه عظیم و شرح این بی‌اعتدالی در جراید عالم خواهد رفت.

هر کس مرا میشناسد میداند غیر از خیر خواهی خلق و خدمت بدولت و ملت غرضی ندارم در اینصورت شایسته است اگر اعانت نینمایند اهانت هم تکرده باشند.

سردار مکرم بغوریت این مکتوب را بحکیم العلیک ارائه میدهد و از طرف دیگر حاج حسین آقا امین‌الضرب همان روز خاطر صدراعظم را از واقعه فرمان غلط و بدنامی که برای دولت دارد متذکر میسازد نتیجه اقدامات این میشود که امر همایونی بیاطل نمودن صحه فرمان صادر میگردد فردای آنروز نگارنده از باطل شدن فرمان و بی نتیجه ماندن اقدامات مخالفین خیردار شده خشنود گشته آسوده خاطر میگردد از طرف دیگر مقرر شده است عصر همان روز آقا سید محمد باقرمان شاه بمدرسه آمدن مدرسه را تصرف نماید ولی سید و اعضای مدرسه تا عصر اینروز از باطل شدن فرمان بیخبرند طرف عصر در مدرسه نوازم پذیرائی مهیا و دعوت کنندگان در انتظار ورود رئیس تازه مدرسه مینشینند سید هم مهیای آمدن و منتظر دریافت نمودن فرمان میباشد.

مدتی است نگارنده بمصلحت بمدرسه نرفته به بی اعتنائی میگذراند در اینوقت ناگهان بمدرسه وارد میگردد و میبیند مدیر و دفتردار در اطاق پذیرائی نشسته معلمین در سردرها هستند موقع مرخصی شاگردان گذشته و برای آمدن مهمان محترم آنها را نگاهداشته اند بدیهی است ورود من بمدرسه فوق العاده موجب تشویش خاطر و تعجب آقایان میگردد.

میرسم انتظار کسرا دارید جواب میدهند بلی آقا سید محمد طباطبائی خواسته اند مدرسه را بپسند انتظار ایشانرا میکشیم آفتاب غروب میکند مهمان وارد نمیکردد بالاخره میماند قضیه می رویداده که سید خلف وعده نموده است دفتردار بعد از اطلاع یافتن از باطل شدن فرمان و انصراف آقا سید محمد از مداخله نمودن در این کار سفارشنامه می از سید خطاب به حاج حسین آقای امین‌الضرب میگردد که از او نگاهداری نمایند امین‌الضرب از نگارنده درخواست مینماید چندی بازبازی معاشات نمایم دفتردار نیز پوزشنامه می نوشته از کرده های خود اظهار پشیمانی کرده وعده میدهد خلاف خود را در صورت حساب طبع و نشر شده جبران نماید پوزش وی پذیرفته میشود.

شوال و ذی القعدة میگردد در ماه ذی القعدة ورقه آخر سال مدرسه باید طبع و نشر گردد و جشن عید غدیر گرفته شود روزی دفتردار تکلیف طبع و نشر جمع و خرج را بر سرش مینماید میگویم صورت حساب ششماهه را خواهیم نوشت و منتشر ساخت

دفتردار میخواهد تمکین نماید بالاخره مجبور میشود مطابق دستور رفتار کرده بی حسابی گذشته را تصفیه نماید اینورقه با اعضای وزارت علوم ووزارت معطلات منتشر میگردد .

جشن عید غدیر بهتر وجهه که ممکن است گرفته میشود لباس شاگردان یکجور و یکرنگ خطابه‌ها مهیج و مؤثر و بالجمله نمایش جشن مزبور قابل توجه و جالب نظر ارباب نظر گردیده بر اعتبار و احترام مدرسه افزوده میشود .

وزراء و اعیان و اشراف تهران میبینند همان کودکان سادات را که در معابر با چوب بر سر آنها زدن هم نمیتوانستند از سماجت آنها در تکدی جلوگیری نمایند اکنون با وضع آبرومند بتحصیل پرداخته در آتیه هریک نه تنها خود بمقامی میرسند بلکه میتوانند جمعی ازینی اعیان خود را از ذلت فقر و پریشانی نجات داده باشند .

بخاطر دارم روزی بمدرسه وارد شده در ختم مدت تفریح شاگردان هر چه زنگ زده میشود شاگردان باطاقها نرفته میگویند یکی از ما دیده شده دست طلب نزد کسی دراز کرده تا او اخراج نشود ما نمیتوانیم بر سر درس حاضر گردیم دیدن این حال بر امیدواریها افزوده هر تکب موقتاً اخراج و محصلین بکار خود میپردازند .

در اول سال دوم میباید نظامنامه اساسی و داخلی مدرسه کاملاً بموقع اجراء گذارده شود دفتردار با همه تعهدات که نموده مدیر و پاره‌ئی از اعضاء را با خود همراه کرده بلکه از قبول شرائط نظامنامه که اختیارات آنها را محدود مینماید تجافی نموده باشند .

نگارنده نمیخواهد شخصاً با آنها طرف شده خود را آلوده کشمکش نماید از این سبب بیش از هر کار سه نفر از اشخاص خیر خواه معارف پرور علاقه مند باعانت سادات را با کثرت آراء اعانه دهندگان عظام انتخاب نموده انجمن نظار را بنام وکلای مدرسه سادات تشکیل میدهد و آن سه تن میرزا علی تقی خان مستشار السلطان میرزا شمس الدین حکیم الهی و آقا میرزا عبدالرحیم اصفهانی میباشند .

هیئت نظار روزی باتفاق نگارنده بمدرسه آمده در صدد اجرای نظامنامه بر میآیند دفتردار آقا سید جلیل مدیر را زبان خود قرار داده بانگارنده و با هیئت نظار مخالفت

مینماید هیئت نظار در جلسه اول و دوم غرضندی آنها را احساس نموده خود را دچار زحمت مینماید.

دفتردار نیز از اینکه بتواند بظاهر سازی مقاصد خود را انجام داده باشد مأیوس گشته شبی حوزه مخالفین را جمع نموده ورقه‌های مینویسند نام جمعی از رؤسای روحانی تهران را در صدر آن ورقه با تملیل بسیار نوشته در ذیل مینویسند این رؤسای دین و مذهب حکم مینمایند یحیی حق وارد شدن و دخالت نمودن بیبج مدرسه‌های ندارد و بر مدیران مدارس ملی واجب است از ورود این شخص بمدرسه خود معانعت نمایند از این اوراق قسمتی را شب در شهر منتشر و قسمتی را پشت در مدرسه‌ها میاندازند فردای آن شب دفتردار شرحی در اظهار دل‌سوزی بمن نوشته یکی از همان اوراق را لغافر ستاده مینویسد هر چه بشما نصیحت کردم اینقدر در کارها سختی ننمایید پذیرفتید تا کار را با اینچارساندید که ملاحظه مینمایید.

دفتردار يك نسخه از همین اوراق را با خود بمدرسه سادات برده بمدير ساده لوح میگوید بعد از دیدن این ورقه بر شما لازم است بدربان مدرسه بسپارید فلانی را راه ندهد مدیر نیز با حضور اجزائی که همه مورد مهربانی من میباشند دربان را خواسته مطلبی را که باو القاه شده با کمال تشدد میگوید و میسپارد اگر فلانی خواست بمدرسه بیاید از ورود او باید معانعت نماید بدیهی است تکلیف ظاهری من خودداری نمودن از آمدن و شد بمدرسه میباشد و تکلیف حقیقی دلگرم نگاهداشتن هیئت نظار و سایر اعضاء و اجزای مدرسه از يك طرف و اقدام نمودن بکوتاه کردن دست فساد کنندگان بتوسط دولت از طرف دیگر نگارنده تمام وقایع را روزانه به نیرالملک وزیر علوم نوشته خاطر او را از جزئیات مطالب آگاه ساخته او نیز بیغرضی و صمیمیت مرا احراز نموده از هر گونه مساعدت دریغ نمیدارد جمفر قلیخان نیرالملک اگر چه باقتضای زمان و ترتیب کار دولت و دولتیان قدرت و استقلال در کار خود ندارد و ذاتاً کم حال بنظر میآید و لکن از آنجا که شخص نیکو فطرتی است در جاهلی که حقیقت و حقانیت را احراز نمود از هر گونه اقدام و استقامت دریغ نمیدارد.

برای بیان عاقبت کار با حوزه مخالفین لازم است بوضع دولتیان در این هنگام اشاره نموده‌زان پس بیان نتیجه اقدامات خود در اصلاح مدرسه سادات و دفاع از مخالفین ببرد.

فصل سی و هفتم

دولتیان و مدرسه سادات و تأسیس مدرسه سیاسی

درحالتیکه قسمت دولتی معارف جدید در سایه مقاصد خصوصی مدیر مدرسه افتتاحیه ترقی معارف مینماید و قسمت ملی آن دچار اغراض اشخاص و گرفتار کشمکش میان خودخواهی و معارف پروری طمعکاری و بیطمعی است شخص جوان تحصیل کرده ملی بدائرة معارف قدم نهاده مختصر مددی بکارهای معارفی مینماید .

شخص مزبور میرزا حسنخان مشیرالملک است که از مأموریت روسیه بازگشته برای ترویج معارف فکرو روشن و سرپرشوری دارد .
میرزا ناصرالله خان مشیرالدوله پدرا اینجوان وزیر خارجه میباشد .

مشیرالدوله از اهل نائین چندسال نویسنده میرزا سعیدخان وزیر خارجه ناصرالدین شاه بوده در سایه سعی و عمل خود بیش از آنچه انتظار میرفته ترقی نموده در وزارت خارجه مصدر خدمت شده بمقام معاونت رسیده در ایام وزارت خارجه قوامالدوله و سدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان از بی مهری صدراعظم بوزیر خارجه استفاده نموده تقرب تام بمقام سدارت حاصل کرده در عنوان معاونت وزیر خارجه زبردست صدراعظم کار وزارت مینموده است این شخص اولاً ملقب بمصباحالملک میشود از پس مشیرالملک میگردد و بعد از رحلت حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله دارای این لقب گردیده بر اعتبارات او افزوده میشود و بالاخره بوزارت خارجه رسیده خود را برای اشغال نمودن مسند سدارت نیز آماده میسازد .

مشیرالدوله سه سر قابل دارد و با این که خود معالک خارجه را ندیده و از معلومات جدید بی اطلاع است از معاشرت با خارجیها و از خدمت طولانی که در وزارت خارجه داشته بلزوم حسن تعلیم و تربیت اولاد خود پی برده دقیقهی در انجام این وظیفه کوتاهی ننموده است پسران مشیرالدوله همه نیکو تربیت یافته اند خصوصاً میرزا حسنخان مشیرالملک، مشیرالملک پس از ورود پسران و آگاه شدن از ترتیب معارف بخیاال میافتد مدرسه ملی برای علوم سیاسی تأسیس نماید محسنات این کار را پیدرش خاطر نشان نموده

بعلاوه او را ترغیب مینماید که در کایه کار معارف مساعدت و اقدام جدی بنماید مشیر الدوله یکی بواسطه آنکه میرزا حسنخان وزیر خارجه مشیر الدوله پیش از او بمعارف پیروی ستوده میشده و دیگر بواسطه تشویق و ترغیبی که از فرزند خود میشود و باو علاقه زیاد دارد خود را دخیل کار معارف نموده بموجب امر شفاهی پادشاه بدخالت خود در این کار رسمیت میدهد .

اگر چه میباید نیرالملک وزیر علوم از دخالت مشیر الدوله در کار او دلشنگ باشد و لکن برعکس او خوشحال است زیرا که از این دخالت میتواند از هر جهت استفاده نماید میرزا حسنخان مشیرالملک بوزارت خارجه پدرش رونقی تازه داده دفتر آن وزارتخانه را که ترتیب و تنظیمی نداشته مرتب میسازد .

اوائل ورود مشیرالملک پتهران گزارنده بنا آشناسده باحدود پدرش باو میگویی شما طفل معصوم هستید تازه از خارج آمده هنوز بمرضهای اجتماعی که در این مملکت هست مبتلا نگشته اید اولاً بکشید رنگ صورت شما مانند دیگران زرد نگردد و ثانیاً در کار معارف با ما مساعدت نمائید مشیرالملک دست صمیمیت بنگارنده داده و عده میدهد در مساعدت با کار معارف فرد گذار نمائید .

پس از دخالت یافتن مشیر الدوله بکار معارف اگر چه من میباید از مخالفت مفتاحالملک و بستگانش که در وزارت خارجه هستند نسبت بکار های عمومی معارف نگران بدانم که آنها توجه مشیرالدوله را بجانب خود جلب نموده پیش از پیش خیالات شخصی خود را تعقیب نمایند ولی نظر به بی آلاشی مشیرالملک که دخیل واقعی کار معارف است از این بابت نگرانی ندارم و تنها لازم میدانم يك مجلس از جریان امور ترتیب انجمن معارف نظریات اقتراحیه وضع مدارس ملی ملاحظیات وزیر علوم اقدامات شخصی خود و عملیات حوزه مخالفین خاطر مشیرالدوله را آگاه سازم .

نگارنده بانفاق دوست صمیمی خود محمد ابراهیم خان معاون الدوله مشیر الدوله را ملاقات کرده در يك مجلس پنجساعت صحبت داشته خاطر او را از جمیع امور معارف تازه مستحضر میسازد معاون الدوله هم که باوی صمیمیت دارد همه را تصدیق و مشیر الدوله از این مجلس مسرور و ممنون میگردد .

مشیرالدوله پس از اطلاع برخالی بودن صندوق معارف و بی توجهی مدرسه افتتاحیه به مدرسه علمیه و شرف و مظفریه و تنگدستی مؤسسين مدارس ملی و حاجتمندی ایشان بمساعدت حالی و مالی از طرف دولت چنان سلاح میدانند دفتر اعانه می گشوده و جوهری جمع آوری نموده درلتهم مساعدتی بنماید و چرخ معارف بر راه افتد. نگارنده پیشنهاد مینماید که در اعضای انجمن معارف جرح و تعدیلی بشود تا اینکه روح تازه گرفته با اقدامات خود سرانه افتتاحیه خانمه داده شود چهار مدرسه دولتی و چهار مدرسه ملی که تا این وقت تأسیس شده در تحت نظر انجمن معارف دارای يك ترتیب و تنظیم گشته عنوان دولتی و ملی از میان برداشته شده از وجوه اعانه بهمه مساعدت گردد و از این راه از افراط و تفریطی که روی داده جلوگیری شود مشیرالدوله و معاون الدوله این پیشنهاد را میپذیرند و در مقام انجام آن و گشودن دفتر اعانه بر میآیند نگارنده از این مجلس و از این پیش آمد مسرور و بآتیه روشن معارف امیدوار گشته بدرخواست مشیرالدوله کناچه مفصلی مشتعل بر تاریخچه گذشته معارف و تکلیفات آنیه آن برای وی میفرستم که بتواند بشاه و صدر اعظم ارائه داده بگرفتن اعانه از طرف دولت موفق گردد.

در ماه ذی الحجه ۱۳۱۷ روز عید غدیر در مجلس جشن مدرسه سادات مشیرالدوله بنگارنده محرمانه میگوید سالی شش هزار تومان وجه اعانه برای مدارس جدید معین شده سه هزار تومان دولت بدهد و سه هزار تومان رجال محترم بپردازند باید بنشینیم قراد تقسیم آن را بگذاریم من از شنیدن این خبر مسرور و از او تشکر مینمایم. در این حال که مشیرالدوله بامن در این موضوع صحبت میدارد در طرف دیگر مجلس مفتاح الملك دیده میشود که سر تا پا گوش شده گفتگوی ما را استماع مینماید در همان حال نگارنده احساس میکند که مفتاح الملك نخواهد گذارد این کار بوجه صحت جاری گردد.

مفتاح الملك بعد از این مجلس بمشیرالدوله میگوید مدارسی که مردم بصرافت طبع خود تأسیس نموده اند حاجتمند مساعدت نمیباشد نمیخواهند یا نمیتوانند اداره کنند منحل نمایند ماباید چهار مدرسه ملی که بارش بدوش دولت افتاده راه برده آبروی

دولت را حفظ نمائیم پس بهتر اینست رجوع اعانه دولتی و ملتی را بصندوق انجمن معارف ریخته بمصرف چهار مدرسه. برسانیم مشیرالدوله هم این مطلب را میپذیرد خصوصاً که تصدیقی هم از مخبر السلطنه که تازه دخیل کار معارف شده میشود.

مخبر السلطنه مهدقلیخان فرزند سوم عالیخان مخبرالدوله و داماد وزیرعلوم میباشد تحصیلاتش در آلمان شده بعد از رحلت عالیخان تاظم العلوم ریاست مدرسه علمیه باو مفوض گشته است.

مخبر السلطنه مدرسه علمیه را از تحت فشار بی اعتنائی مدرسه افتتاحیه در آورده نظریات معارف پرورانه خود را در آن مدرسه بکار انداخته بر رونق آن اساس میافزاید در اینوقت که مشیرالدوله میخواهد سالی شش هزار تومان وجه اعانه را تقسیم نموده کسر مدارس را جبران نماید مجلسی تشکیل داده که اعضای آن وزیر علوم مخبر السلطنه مفتاح الملک محمد ابراهیم خان مدیر مدرسه شرف حاج شیخ مهدی شریف مدیر مدرسه مظفریه میباشند مشیرالدوله از مخبر السلطنه میپرسد مدرسه علمیه چه مبلغ کسر دارد مخبر السلطنه مبلغی را معین مینماید که مدرسه علمیه بواسطه کلاسهای متوسطه آن کسر را دارد.



مخبر السلطنه

از مفتاح الملک میپرسد کسر افتتاحیه چیست میگوید مثل علمیه در صورتی که هیچ کسر ندارد بلکه مبلغی اضافه دارد خرج شرف را نیز معین نموده همرا مینویسد

مبلغ کمی باقی میماند آنرا هم بمنظریه داده وجوه اعانه مابین چهارمدرسه یا عده‌ئی از اشخاص معین تقسیم گشته بمدارس ملی و صندوقهای تنگدست آنها که بایققراری انتظار مساعدت دولت را دارند بهره‌ئی نمیرسد.

نگارنده انتظار دارد مشیرالدوله بعد از آنهمه مواعید دیس از اطلاع کامل از جزئیات امور در تقسیم وجوه نظریات مرا مراعات نموده از افراط و تفریط احتراز نماید من نیز برؤسای مدارس ملی از این بابت تویدها داده آنها را بمساعدت دولت امیدوار ساخته‌ام بکوقت خیردار می‌شوم مرا خبر نکرده‌ند و هر چه خواستند کردند بدیبهی است بعد از دو سال زحمت و با ابتلای شدید بکار مدارس ملی از شنیدن این خبر بمن چه میگذرد .

روزی چند بعد از این واقعه مشیرالدوله برای تاسیس مدرسه سیاسی مجلسی در خانه خود منعقد ساخته مرا نیز دعوت مینماید در آن مجلسی باو میگویم اکنون که شما را هم فریب داده و نگذارند عدل و انصاف را رعایت کرده باشید پس آخر ماه مفتشی بمدارس غیر مجانی فرستاده ببینید اگر بر عایدات آنها افزوده شده کسری را که صورت داده‌اند کمتر بپردازید مگر آنکه وجوه اعانه محلل موجب برای اشخاص شده باشد مشیرالدوله سرریز افکنده اقله‌ها شرمساری مینماید و نمیتواند کار گذشته را برگرداند بعد از ناامیدی از استفاده نمودن صندوقهای مدارس ملی از وجوه اعانه نگارنده گرفتار زحمت شدید میگردد زیرا که مدرسه ادب بواسطه فسادی که در آن رویداده دچار خسارت گردیده .

مدرسه سادات بواسطه مخالفت کاریها حاجتمند مساعدت مالی گشته و از همه سختتر مدرسه کمالیه است که مدیر تهی دست آن مدتی است بانتظار مساعدت دولت امراروقت نموده اکنون نه میتواند مدرسه را راه ببرد و نه میتواند محلل نماید طاقت تحمل همیش از این برای او نمانده مرا سخت درد سر میدهد و جز صبر و شکیب و افزودن بر آلودگیها وانتظار دستی که ازغیب بیرون آمده از بی اعتدالیها جلوگیری نماید چاره‌ئی ندارد .

در میان این پریشان احوالی که از هرطرف مرا احاطه نموده وقایع مدرسه

سادات از پیش آمده است که حواس مرا سخت مختل میسازد رفع فتنه مدرسه سادات
جز با اقدام وزارت معارف ممکن نمیشود وزیر علوم به تنهایی نمیتواند در این کار اقدام نماید.
مظفر الدین شاه سفر اروپا رفته کار دولت در هیئت وزاری که رئیس آنها میرزا
احمدخان مشیر السلطنه است میگذرد مشیر الدوله هم تنها نمیتواند در رفع این فساد
اقدام کند میترسد در غیاب شاه مخالفین من و دشمنان معارف بهانه جوئی نموده دست
بدمت بکشد بگر داده فتنه می بریا نمایند.

نگارنده با وزیر علوم توافق نظر حاصل نموده که مدیر و دفتر دار مدرسه را اخراج
نمایم ولی لازم است مشیر الدوله مساعدت کامل داشته باشد مشیر الدوله بدفع الوقت
میگذراند مکرر وعده میدهد که از طرف هیئت وزراء خطابی وزیر علوم صادر نماید
و بوعده وفا نمیکند بالاخره در جواب یکی از مکتوبات شکایت آمیز نگارنده می نویسد
کار مدرسه سادات سابقه و لاحقته می پیدا کرده نمیشود بی احتیاطی کرد مبادا فتنه می بریا
گردد پس از رسیدن این مکتوب شیشه سبر و طاقت من بسنگ آمده مکتوبی قریب
باین مضمون برای وی مینویسم: چه سابقه چه لاحقته سابقه اینست که من بعد از زحمت
و خسارت بسیار که در تأسیس مدارس ملی تحمل نموده برای خدمت خصوصی به بنی
اعمام فقیر خود بنأسیس این اساس پرداخته ام و لاحقته آنکه اشخاص کوتاه نظر طماع
چشم از سخط خالق و علامت مغزاق پوشیده اسباب زحمت برای من فراهم آورده
شخص عالی هم که از کم و کیف و ظاهر و باطن کار خیر دارید و با اقدام شما باید کار
معارف از اینگونه حق شکنیها محفوظ بماند بملاحظه از اشخاص در مقام احقاق حق بر
نیامید بلکه بواسطه دفع الوقتی که میشود مدعیان جرمت یافته با بروی من و خانواده ام
تجاوز مینمایند صریح مینویسم یا بغوریت امر کنید وزارت معارف نظامنامه مدرسه
سادات را بموقع اجراء گذارده دست اخلاص کنندگان را کوتاه نماید و اجازه بدهید
من بر حسب تکلیف و برای نگهداری شرف و آبروی خود مدرسه را منحل و موضوع
مفسده را از میان برده در اینصورت بدنامی که از این اقدام برای دولت و ملت حاصل
میگردد بشخص شما متوجه میشود.

مشیر الدوله بعد از رسیدن این مکتوب با اظهار مهربانی زیاد درخواست مینماید

تا روز مجلس دربار اقدامی ننموده انتظار نتیجه آن مجلس را داشته باشم .
در این دوروز وزیر علوم کتباً و شفهاً بخواهش نگارنده بمذیر و دفتر دارمدرسه
نصیحت مینماید بلکه بتواند آنها را باطاعت نمودن وادارد لکن نتیجه نگرفته مصمم
میشود عذر ایشانرا ازمدرسه بخواهد .

روز مجلس دربار برای یاد آوری شرح ذیل را بمشیرالدوله نوشته بدمبار میفرستد .
اقدامات و زحمات داعی در تأسیس مدارس ملی عموماً و مدرسه سادات و در
مدرسه دیگر خصوصاً اگر بر خلق پوشیده است بر خدا پوشیده نیست و چون برای
خدا کردهام اجر و مزد از او میطلبم ولی از آنجا که این اقدامات برای دولت هم
بی نتیجه نیست آیا اینقدر ذیحق شدهام که اولیای دولت حفظ آبروی مرا بر خود
واجب بدانند یا نه اگر ذیحق میگویم در مدرسه سادات که بخون جگر آنرا تأسیس
نموده‌ام فتنه می روی داده که آبروی مرا تهدید مینماید یا امر کنید وزارت معارف
بقوریت این فتنه را بر طرف نماید یا بمن رخصت بدهید مدرسه را منحل و آبروی
خود را محافظت نمایم .

این مکتوب را مشیرالدوله در هیئت وزراء خوانده بر حقانیت من تصدیق مینماید
وزراء نیز مساعد میگردند ولی باز بر عایت احتیاط چنان صلاح میدانند که قبلاً خاطر
ملك منصور میرزای شعاع السلطنه را که در غیاب شاه مقام نیابت سلطنت را داراست مسبوق
نموده بعد از آن اقدامی در اینکار بنمایند ایشست در موقعی که بیست اجتماع نزد
نایب السلطنه رفته شمه ای از خدمات من بمعارف و گرفتاریها که پیش آمده شرح داده
اجازه میگیرند که اقدام مجدانه در رفع این غائله بنمایند .

شاید خوانندگان کتاب من تعجب نمایند کوتاه کردن دست يك مستخدم از يك
مدرسه چه اهمیت دارد که مورد این همه ملاحظه نزد دولت و دولتیان بوده باشد ولی
در مطلب را نباید فراموش کرد .

یکی اوضاع دولت و دربار و ضعف درباریان که مانند مار گزیده از ریسمان سفید
وسپاه اندیشه مینمایند .

دوم آنکه این قضیه مدرسه سادات و مخالفت نمودن دو نفر مستخدم بامن نمیباشد

بلکه مخالفین معارف جدید عموماً قوای خود را جمع آوری نموده میخواهند باین عنوان انتقام خود را از نگارنده گرفته روح معارفپروری را خفه نمایند در این صورت احتمال میرود در این اقدام دولت فتنه‌های خفته‌بیدار و عناصر مختلف آشوب‌طلب باین بهانه درغیاب شاه آشوبی برپا نمایند از این سبب دولتیان در اینکار با احتیاط قدم بر میدارند بالجمله حکمی در همان روز از مجلس وزراء خطاب بوزیر علوم صادر شده بمضمون ذیل :

مدارسی که در تهران ایجاد شده‌اند از دولتی و غیره باید در تحت نظارت دولت بوده باشد و امروز کار مدارس بموجب دستخط مبارک همایونی بر عهده جناب وزیر علوم است باید در کلیه امور مدارس از هر جهت منتهای دقت را بیجا بیاورند از مجلسی وزرای عظام هم بجناب معزی‌الیه ابلاغ میشود که در این امور منتهای مواظبت را نموده هر که را مغل و مغرب کار میدادند اخراج نمایند سیم ربیع الاول ۱۳۱۸

مشیرالدوله جواب فرا از طرف هیئت وزراء مینویسد که بوزیر علوم نوشته شد مفسده مدرسه سادات را بر طرف و خاطر شمارا آسوده نمایند .

وزیر علوم نیز شرحی بمضمون ذیل نوشته برای نگارنده میفرستد :

مؤسس مدرسه متبر که سادات آقای حاج میرزا یحیی میباشند یکسال و کسری است معض عزت و سعادت و ثواب و اجر اخروی قبول این زحمت را فرموده‌اند مبلغی از کیسه خود با اطلاع اینجانب مخارج نموده‌اند برای قوام و دوام این مکتب شرکائی معتبر و محترم از معارف رجال انتخاب نمودند نظامنامه بصواب دید جمعی از معتبرین باهزاران ملاحظه نوشته بمهر و امضای شرکاء و وزارت علوم رسانیده‌اند که عاдам این مکتب برقرار است نباید احدی از شروط نظامنامه تخلف ورزد همواره منظم و برقرار باشد و هر يك از خدمات و اجزای این مکتب بنای خود سری و بد سلوکی را بگذارند جناب مؤسس مختار است او را برداشته و دیگری را بجای او بگمارد دهم ربیع الاول ۱۳۱۸

وزیر علوم در مکتوب دیگر بنگارنده مینویسد سید مرتضی باید از مدرسه خارج شود باز بگویم خود برود والا میفرستم او را خارج نمایند .

و چون هیئت نظار یا و کالی مدرسه سادات بنخواست نگارنده هر هفته با کمال

کراهت در مدرسه مجتمع شده با مخالفین مدارا نموده انتظار نتیجه اقدامات مرا میکشند. وزیر علو خطابی نیز بوکلای مزبور مینویسد باین مضمون که معلوم و محقق شد سید مرتضی مشاق و دفتر دار اسبابچینی و اخلال در امر مدرسه مینماید و منحل اجرای نظامنامه میباشد لهذا برشعا لازم است او را از مدرسه خارج و دیگر را بجای او برقرار دارید تا امور در تحت انتظام بوده باشد.

احکام دولتی و وزارتی بدست نگارنده رسیده مهیا میگردد ریشه فساد را از مدرسه سادات کنده خاطر خود را از این بابت آسوده نموده بآئیه این اساس خیر و حسن عاقبت آن اطمینان حاصل نمایم.

فصل سی و هشتم

رفع فتنه و اوضاع معارف

در عشر اول ربیع الاول نگارنده از یکطرف با کمال جدوجهد میکوشد از قوت دولت و وزارت معارف در دفع فتنه مدرسه سادات استعداد و استفاده نماید و از طرف دیگر بتوسط کلای مدرسه مراقب است مخالفین که نزدیک است ناامید گردند خطلی بکار مدرسه ترسانند یعنی نتوانند اغتشاشی در داخل مدرسه تولید نمایند و هم نگران میباشد که دفتر دار اسباب و اسناد مدرسه را بیرون برده نظم و ترتیب مدرسه را بر همزده اسباب زحمت آئیه را فراهم آورد چون مجلس و کلاس در هر هفته یکمرتبه آنهم یکی دو ساعت بیشتر منعقد نیست برای جلوگیری از مفاسد مزبور تدبیر دیگر لازم خواهد بود و آن اینست که یکی از جوانان حلس معارف خواه از بستگان خود حسینعلیخان نام را که تازه باین شهر آمده نه او کیرا میشناسد و نه کسی او را دستور میدهد بمدرسه سادات رفته بگوید هر اشخص معترمی فرستاده چند روز در این مدرسه مانده از جزئیات امر مالیه و تحصیل و شاگردان و غیره آگاه گشته نتیجه تفتیش خود را باو اطلاع داده بلکه مساعدت کاملی با این اساس بنماید باین عنوان شخص مزبور از صبح تا شام در مدرسه میماند و از جزئیات امور و مذاکرات و خیالات مخالفین آگاه شده شامگاه که مدرسه خلوت میشود روی قفل اطلاق دفتر قفل دیگر زده نتیجه کار

روز را آخر شب بمن اطلاع میدهد در اول مجلس مخالفین از او میرسند فلانی را میشناسی... خیر اسم او را شنیده... خیر آنگاه معائن گشته او را محرم دانسته هر چه در دل دارند بزبان میآورند مفتش يك هفته همه روزه پیش از همه بمدرسه میآید و بعد از همه قفلی بروی قفل دفتر زده روانه میگردد صبح زود قفل را میگشاید و کسی ملتفت نمیکردد يك شب اتفاقاً زودتر از مدرسه رفته نه در را میبندد و نه مرا خبردار میسازد در همین شب نگارنده احکام دولتی را بمدیبر و دفتر دار ارائه داده آنها را از رفتن بمدرسه معانعت مینماید دفتر دار چون باسی از شب میگذرد خود را بمدرسه رسانیده در بانرا از خواب بیدار کرده قسمتی از اسناد و دفاتر را بمنزل خود برده بدربان میگویی مدرسه بر هم خورد صبح شاگردان و اعضاء که آمدند همه را جواب داده بطیخ نیز بسیار طیخ نماید در بان اذان صبح بمنزل ناظم رفته او را خبر مینماید و بدستوری مرا هسته منر نموده میفهمد دفتر دار معزول است و اقدامی که نموده بناحق بوده بفوریت باز میگردد در حالیکه دفتر دار دوباره بدفتر آمده هر چه بوده همه را بسته بدوش گرفته تا برده باشد در بان او را معانعت نموده بالاخره براو غالب شده در مدرسه را بروی او میبندد صبح فردا مدیر و اعضاء وارد شده معیوس را مستخلص و اسباب دفتر را بجای خود میگذارند دفتر دار معرمانه بمدیبر میپارد دوسه روز آمد و شد خود را بمدرسه ترك نماید بلکه او بتواند وسیلهئی برانگیخته باز مقام خود را اشغال نماید اما من از پیش کار آن هر دو را بدیگری داده اعضاء جدید مشغول کار میگردند و آن هر دو خارج میشوند .

دفتر دار جمعی از اسادات قمی را که در این شهر سلامت نفس معروف نمیباشند تحریک نموده بمدرسه میفرستد تا فتنهئی بر پا نموده مدرسه را بر هم بزنند ولیکن کامیاب نمیگردند پس از اخراج مدیر و دفتر دار و کلای مدرسه را دعوت نموده برای رسیدگی بدفاتر و اسناد و استرداد آنچه بسرقت رفته وبالجمله برای اجرای نظامنامه و ترتیبات آتیه حاضر میگردد .

اگر بخواهم آنچه را در دفتر مدرسه در جزو مسوده های باطل شده ادراک مشاهده نموده وهم تصرفاتی که در بارهئی از اسناد شده بیان نمایم باید از حدود نزاکت که در

هر حال رعایت آنرا لازم می‌شمارم تجاوز نماید پس همان بهتر که بهمین اندازه قناعت نموده بنوبسم تقدیر الهی جاری شده بود این مؤسسه خیر باقیمانده پایه آن دو محور صحیحی که در کارهای جاری مملکت کم نظیر است گردش نماید.

خلاصه دست مخالفین داخلی از دامان مدرسه سادات کوتاه و بواسطه کوتاه دستی آنها بر حوزه مخالفین و بدخواهان معارف شکست فاحش وارد میگردد.

مدیر و دفتر دار مدرسه بعد از این واقعه تامدنی از هر گونه درندگی برضد من، برضد هیئت نظار و برضد مدرسه فروگذار نکرده بی آنکه هیچ نتیجه برسمی آنها مترتب گردد.

میرزا علی تقی خان مستشار السلطان مساعدت خود را با مدرسه سادات مداومت داده مصارف تحصیل چند نفر از شاگردان را دائماً بعهده خود میگیرد و از هر گونه عراقبت دریغ نمیدارد میرسید حسن نقیب السادات از سلسله قائم مقامی که شخص زیرک باخط و ربطی است بدفتر داری مدرسه منصوب میگردد و یکی دوتن از سادات ظاهر الصلاح را مدیر و ناظم نموده امور مدرسه منظم میشود.

البته خوانندگان کتاب من از خواندن این وقایع که بطور اجمال بیان گشته باوضاع و احوال مملکت بی برده میفهمند اقدام نمودن بکاری بی آنکه اقدام کننده خود را هم رنگ جماعت سازد چه محذورات دربر دارد.

بالجمله در اواخر ربیع الاول ۱۳۱۸ که خاطر نگارنده از طرف مدرسه سادات آسوده میگردد متوجه کار انجمن معارف میشود.

از انجمن معارف در اینوقت جزاسمی باقی نیست اعضای انجمن گاهی در منزل وزیر علوم اجتماع مینمایند بی آنکه بر اجتماع آنها اثری مترتب باشد رفته رفته معارفخواهان از افتتاحیه و حوزه آن و از روزنامه معارف تنفر حاصل کرده مقاله ها بر ضد انجمن و اقدامات مفتاح الملک نوشته بچراید فارسی خارج میفرستند و روزنامه های مزبور هم از حوزه افتتاحیه انتقاد و روزنامه معارف دفاع نموده با کمال بی اعتنائی با اقدامات خود مداومت میدهد مخبر السلطنه بعد رسیده علمیه رسیدگی میکنند بی آنکه دخالتی در سایر مدارس دولتی نموده باشد.

مخیر السلطنه از اقدامات حوزه افتتاحیه دلتک و با نگارنده در رعایت صحت مزاج کار معارف هم عقیده است و لکن خود را آلوده بعارضه نمودن با آن حوزه نمی‌نماید و وزیر علوم هم نیز از خود سری مفتاح‌الملک افسرده خاطر می‌باشد و لکن باقتضای طبع سلامتجویی که دارد مدارا مینماید.

نگارنده مکرر با وزیر علوم و مخیر السلطنه کنکاش نموده بلکه بتوانیم طرح اساسی برای معارف ریخته اینکار را از دستبرد مقاصد خصوصی اشخاص دور گرفته از تجاوزات و بی‌حسیها جلوگیری نماییم موفق نمی‌گردیم البته چگونه میشود برای معارف اساسی ریخت در صورتیکه وزارت معارف بی‌اساس است و بی‌اساسی وزارت معارف مربوط است به بی‌اساسی دولت.

خلاصه تا اواخر ماه رجب ۱۳۱۸ یعنی تا اواخر مدت دوری پادشاه از مرکز سلطنت اوضاع معارف و مطبوعات با هیاهوی زیاد و کشمش بسیار در جریان است.

ورود پادشاه بتهران از سفر اروپا نزدیک ولوازم استقبال و تشریفات ورود موکب همایون تدارک دیده میشود چیزیکه در تشریفات مزبور تازگی دارد و بر جلوه و شکوه آن میافزاید حضور شاگردان مدارس جدید است بالباسهای یکرنگ و بیرقهای الوان که خیابان سردر الماسیه رامشجون نموده اجتماع و حرکات آنها جالب انظار گردیده معارف خواهان انتظار دارند مظفرالدین شاه اروپا دیده در هنگام گذشتن از میان صفوف متعلمین مدارس که بهترین آثار عهد سلطنت اوست بآنها توجه مخصوص نموده تفقد و تشویقی بنماید و لکن نه از همراهان او کسی او را تذکر میدهد و نه او خود متذکر گشته به بی‌اعتنائی میگذرد و خاطر ملالی در خاطر محصلین و اعضاء و اجزای مدارس میگذارد همه کس انتظار دارد مظفرالدینشاه پس از مراجعت از اروپا دائره معارف را وسعت داده آزادی زبان و قلم را افزوده افکار تجدد خواهان را ترویج نماید ولی حوادث ارتجاعی که بفاصله کمی بعد از ورود موکب همایون بروز مینماید بطلان این تصور را ثابت نموده امیدوارینها بنا امید میگرد.

شرح واقعه آنکه بعد از استقرائش آمیخته سیاست پر ضرری که دولت از روسها نموده و در حقیقت بواسطه شرایط استقلال شکن که در بردارد اول لطمه است

که با استقلال این مملکت وارد می‌گردد.

ارباب قلم مخصوصاً نویسندگان ایرانی در خارج از سیاستهای تازه ایران در روس و از بیوضعی دولت و سهل انگاری دولتیان سخت انتقاد مینمایند و از همه بیشتر حبل المتین کلکنه و پرورش مصر داد سخن داده هیجان شدیدی در افکار تولید می‌گردد بدیهی است دولت روس که بدادن چند کرور تومان قرض بایران قدرت و اختیار خود را بر زیادت نموده میخواهد سرتاسر مملکت را تحت نفوذ خود در آورده و رضی نمیشود زبانها و قلمها ایندرجه آزاد بوده باشند که حقایق را بی‌پرده بگویند و بنویسند خفتگان را بیدار و بیداران را بیخون آورند امین السلطان صدراعظم هم که سیاست روس را پیروی مینماید و واسطه استراض و استحکام روابط تازه سیاسی و اقتصادی روسیه با ایران است یکی بملاحظه سیاست روس دیگر از روی احساسات فطری خودش که چندان باینگونه آزادیها که موجب ترویج افکار جدید است مناسبت ندارد برای جلوگیری از قلمهای حقیقت نگار و محدود ساختن آزادی افکار مدعی خصوصی دارد در اینصورت چه مانع خواهد داشت که بخواهد روسها برای کشیدن سدی در مقابل افکار تازه و آزادی مطبوعات مهیا شده باشد.

امین السلطان پس از ورود موکب همایونی بمفاصله چند روز تا تابک اعظم میشود و این بزرگتر لقبی است که بشخص اول دولت داده میشود بعد از میرزا تقیخان امیر کبیر این اول دفعه میباشد که این لقب بصدراعظمی داده شده ارتقاء رتبه صدراعظم میتواند دلیل بوده باشد بر باین آمدن درجه آزادی افکار تجدید خواهان از اوج ترقی و رفتی که داشته و شروع می‌گردد مقدمه ارتجاع بجلوگیری از ورود جراید فارسی مصر و کلکنه بخاک روسیه و بعد از آن بلافاصله ورود آنها بخاک ایران ممنوع میشود. دولت ایران متحدالمالی بمأمورین سیاسی خود در هندوستان و مصر و غیره میفرستد که اگر روزنامه نگاران فارسی بخواهند بکار خود مداخلت داده روزنامه‌های آنها در ایران منتشر گردد باید بایران آمده اداره روزنامه را در اینجا دایر نمایند بدیهی است مراد از این اظهار محدود ساختن آزادی قلم میباشد بآنچه ممکن است در داخل مملکت نگارش یابد چه اولاً نویسندگان جراید مزبور اگر توانسته بودند در داخل مملکت

نکاتش باید چه اولاً نویسندگان جرید مزبور اگر توانسته بودند در داخل مملکت خود قدسی رو بمقصد برداشته قلمی با آزادی روی کاغذ بگذارند ترك دیار خود نگفته اقامت در غربت اختیار نینمودند در این صورت چگونه اقدام بنمایند اداره خود را از محیط وسیع آزادی به تنگنای پر آشوب داخله آورده احساسات وطن پرستانه خویش را تابع اراده معدودی اشخاص طامع هوستاك بنمایند .

حبل المتین تاریخی روزنامه ملی ایران در توجه عموم ایرانیان است که در کلکته در فضای امن و آزاد نگارش یافته احوال و اوضاع ایران را از آن منظره بلند دیده بيملاحظه حقایق را مینویسد نامه پرورش تاوتی آئینه حقیقت نمای افکار آزاد ایرانیانست که از نسیم روح افزای رود نیل در محیط امن و آزاد قاهره استفاده مینماید و گرنه در ایران غیر از ملاحظه و بازهم ملاحظه غیر از نامنی و مقهوریت و باز هم مقهوریت چه خواهد بود چنانکه نامه نریا که پس از طلوع پرورش خوانندگانش در ایران معدود گردیده و نگارنده اش در کار خود حیران مانده در این موقع از حکم دولت میخواهد استفاده نماید باین بهانه اداره خود را از قاهره بتهران نقل و تحویل مینماید .

مدیر تریانامه خود را بامختصر استفاده مادی که از دولت میکند در تهران دایر مینماید بی آنکه بتواند کلمه نی از حقایق امور بنویسد و بالاخره با بدبختیهای بسیار دچار انحلال و تعطیل دائمی میگردد حبل المتین در پرورش بجای خود نشسته بطبع و نشر نامه خود مداومت داده بی آنکه اوراق نامه های آنها بایران وارد گردد وی در خفا و برای اشخاص مخصوص فرستاده میشود .

مدیر حبل المتین همه گونه استقامت دارد که با منتشر نشدن نامه او در ایران اداره را تعطیل نموده بانتظار تغییر سیاست دولت امر ارجحیات نماید اما مدیر پرورش آن جوان غیرتمند وطن پرست عصبانی همان جوان آزاده تپی دست نمیتواند خود را نگاهداری نماید پس از چند نمره که بعد از ممانعت از انتشار آن در ایران طبع نموده در خارج نشر میدهد عاجز مانده اداره را تعطیل قلم و کاغذ را بدو رافکنده از غمه و اندوه بمرض دق مبتلا شده طولی نمیکشد بایکدنیا حسرت از زحمت زندگانی رهائی مییابد و چنانکه در شماره اول نامه خود پیش بینی نموده جان شیرین رافدای حبس وطن و قلم

آتش باد خویش میازد بالجمله قدغن ورود جراید از خارج بایران و محدود گشتن مطبوعات داخلی در های آگاهی را بروی ملت بسته سرنامر مملکت را دچار تاریکی و بیخبری میازد .

نفس ها در سینه ها تنگ دلها پریشان خاطرها افسرده بهار آزادی کلک و بنان در مرحله اول زندگانی بفصل خزان مبدل میگردد .

روزنامه معارف از زحمت مدافعه نمودن از اعتراضات همگلمان خارج خود خلاص میشود نه تنها از این زحمت خلاصی مییابد بلکه از زحمت زندگانی نیز آسوده گشته طولی نمیکشد که تعطیل شده اداره آن منحل و بلکه حوزه افتتاحیه نیز برهم میخورد. مفتاح الملک که تمام نظرش تحصیل رضای خاطر اتابک اعظم است بدیهی است در سیاست اخیر دولت که نتیجه اش حصول ارتجاع و خاموش نمودن آتش آزادی افکار است نمیتواند با مدرسه داری و حربیده نگاری از سیاست موجود دولت استفاده نماید این است که خود را از روزنامه و بلکه از حوزه معارف دور گرفته بی علاقهگی خویش را باینکار عملاً هویدا میازد و این در سوال ۱۳۱۸ میباشد .

مدرسه افتتاحیه در حال انحلال و باز بواسطه قسمتی از وجوه اعانه که بدانجا تخصیص داده شده بامر وزارت معارف تا چندی صورتی از آن باقی و محل مصرف نمودن وجه مزبور میگردد .

مسلم است مفتاح الملک تا از نشانی اتابک اعظم را احراز نکرده باشد از ریاست افتتاحیه و اداره معارف باخنافی که برای او دارد صرف نظر نمینماید پس معارف جدید در این وقت و در این هنگامه ارتجاع خود را دچار مخالفت سیاست دولت همان سیاست سلطنت تزاری که مانند کابوس هرگز بردی پیکر این مملکت افتاده مینند تا چه اندازه بتواند در سایه قوت معنوی معارف و در پناه میل باطنی شخص پادشاه و آزادی معارفخواهان حیات خود را محافظت نماید .

بعد از برهم خوردن حوزه افتتاحیه نیرالملک وزیر علوم دست درپایش گشوده تر گشته بر دخالت خود در عداوسی که در تحت نظر حوزه افتتاحیه دایر بوده میافزاید بی آنکه بخواهد یا بتواند نواقص آنها را برطرف نماید .

تنها مدرسه علمیه در پرتو مراقبت مخبر السلطنه ترقی نموده کم کم تا بلك اندازه برفع نواقص خویش کامیاب میگردد .

مخبر السلطنه بهداز خارج شدن مفتاح الملك بکار معارف عمومی نیز پیش از پیش توجه نموده وزیر علوه را مساعدت مینماید صمیمیت نگارنده نیز بازی برای موفق شدن او بانجام خدمات معارفی بی اثر نمیشد بی آنکه انجمنی بنام انجمن معارف منعقد بشود

در این حال قسمت ملی معارف جدید بدست اشخاص معارف پرور در ارج صعود و قسمت دولتی آن باستانای مدرسه علمیه در تاریکی سیاست دولت در حقیقت زخرف است .

فصل سی و نهم

(دبستان دانش و فتنه مدرسه رشیدیه)

پیش از این نگارش یافت که در مدرسه افتتاحیه با سرمایه‌هایی که از میرزا رضا خن ارفع الدوله گرفته میشد عده‌هایی از اطفال بی بضاعت مجاناً تحصیل و اطلاق درس آنها دبستان نامیده میشد ارفع الدوله بواسطه هیاهومی که در ابتدای تأسیس دبستان بگوش وی میرسید از هر گونه مساعدت دریغ ننموده تصور مینماید اساسی طرح شده که خلال پذیر نمیگردد غافل از آنکه اساس آن منحصر است بلوچه‌هایی که بر سر یکی دو اطاق از مدرسه افتتاحیه نهاده شده و انائیه مختصری که دارد .

نگارنده گاهی بخاطر می‌آورد بی‌اساسی این مؤسسه را خاطر نشان مؤسس آن بنماید و بملاحظاتی خودداری مینموده .

در این حال خیر برهم‌خوردن افتتاحیه و متفرق شدن شاگردان دبستان بگوش ارفع الدوله رسیده بی‌نهایت آزرده خاطر میگردد .

ارفع الدوله در روسیه بتأسیس دبستان دانش پیرایه‌ها بسته این مؤسسه را یکی از خدمات بزرگ ملی خود شمرده نزد خودی زیگانه در اینموضوع رود در بایستی شدید دارد در اینحال حاج حسین آقای امین‌الضرب بن پطرزبورغ رفته با ارفع الدوله ملاقات

واز روی معارفخواهی و یا بضمیمه ملاحظه‌ئی که از ارفع الدوله دارد خانه کوچکی از خانهای خود را نیاز دبستان مزبور مینماید .

يك روز جوانی که او را نمیشناختم بر من وارد شده میگوید مرا مشیرالملک بدینجا فرستاده خود نیز خواهد آمد می‌رسم برای چه میگوید دبستان دانش را بشما می‌پارند مشیرالملک می‌آید و پس از اظهار خشودئی از خدمات معارفی نگارنده اظهار میدارد ارفع الدوله از سن پترزبورغ بدرم مشیرالدوله مینویسد وضع دبستان دانش در مدرسه افتتاحیه و صورتیکه عاقبت بخود گرفته موجب سرشکستگی من در انظار داخل و خارج گشته حاج امین‌الضرب خانه‌ئی بدبستان نیاز کرده از شما میخواهم دبستان را در خانه ملکی تشکیل و اختیار آن را بشخص بی‌علمی واگذارید که قصدش خدمت بمعارف بوده باشد و مخصوصاً شما را نام برده و درخواست نموده زحمت اداره نمودن دبستان را قبول نمائید و این جوان را که حسین خان نام و بستگی با ارفع الدوله دارد بناظمی دبستان پذیرید .

نگارنده از مشیرالملک مهلت طلبیده تا بانندیته جواب گفته باشم یکی دو روز بعد از این واقعه شرح ذیل را بمشیرالملک مینویسم .

در موضوع دبستان دانش اسب خیال مرا بمرحله‌های در ظاهر دور و در باطن نزدیک برده تا باین مقام رسانیده که بگویم شوق من بتوسعه مدارس ملی حاجت به بیان ندارد و لکن در این مدت که در کار معارف دخالت نموده تبحر به‌ها آموختم و از مکر و کید ارباب غرض و علمع ابتلاها یافته که مرا سخت دچار زحمت و مرارت نموده امروز بخواهش شما و ارفع الدوله بدون هیچ اجر و مزد دنیائی قبول این زحمت را نموده دبستان را تأسیس و قسمتی از وقت خود را مشغول اینکار مینمایم از کجا که چون دبستان دایر و منظم گشت ارباب غرض فتنه‌انگیزی نموده و کار را بجائی نرسانند که نتوانم آنرا نگاهدارم و نه بتوانم آنرا رها نمایم چنانکه در کار تأسیس مدارس ملی دچار همین ستمکارها گشته زحمت بسیار دیده و کشیده‌ام خواهید گفت اینکار غیر از دیگر کارها و مؤسس آن غیر از دیگر مردم است بلی و لکن اغراض خصوصى هم بعدی است که عقل دوراندیش را حیران می‌سازد دخالت من در کار دبستان موکول

بتحصيل اطمینان است که در آتیه اسباب زحمتی فراهم نگردد. در جواب این مکتوب دوخط یکی از مشیرالدوله و دیگر از مشیرالملک میرسد و مرا بمساعدت خود در بر طرف نمودن هر گونه محذوری که پیش آید اطمینان میدهند پس از حصول اطمینان بتأسیس دبستان شروع مینماید.

وزیر علوم نمیخواهد از تئیه دبستان دانش از افتتاحیه خارج گردد نگارنده هم نمیخواهد با وی مخالفت نماید بالاخره بمساعدت مشیرالدوله از این مرحله گذشته دبستان دایر میگردد و بیغماصه بعد از دایر شدن حسین خان ناظم که نشاخته باین خدمت گماشته شده درد سری برای من تولید مینماید که زحمتش از زحماتی که از دیگران رسیده کمتر میباشد.

این شخص جوانی است قفقازی از آنجا فراراً بتهران آمده در قزاقخانه خدمت نموده در مقابل خطاها سیاست هادیده اکنون بیکار و پریشان مانده بالاخره ارفع الدوله از او سفارش نموده که در دبستان دانش خدمتگذار بوده و از اینراه تحصیل معاش نماید. دبستان دانش بااعضا و شاگردان جدید از روی اساس صحیح دایر شده هیچگونه نگرانی در کار آن نیست مگر نگرانی که از این جوان ناشناس دارم و هر چه بیشتر بر حال و کار او پی برده میشود نگرانی افزوده میگردد و لکن چاره نیست باید ساخت تا عاقبت چه بوده باشد. اما انجمن معارف بمناسبت دخالت من در کار دبستان بتوسط مشیرالملک و بواسطه محرمیت مشیرالدوله بدرونی یا صدراعظم نگارنده فرصت را غنیمت شمرده از مشیرالملک درخواست مینماید انجمن معارف متعل شده را دو باره دایر نموده در کلیه کار معارف و رفع نواقص مدارس از طرف دولت توجیهی مبذول گردد. نگارنده مشیرالملک را تشویق میکند بخصوصیت نمودن با مخبرالسلطنه و داشتن جلسات مرتبی برای پیشرفت کار معارف خصوصاً که حوزه افتتاحیه برهم خورده و مواعینی که برای اجرای مقاصد بیغرضانه بود بر طرف گشته است.

مشیرالملک با مخبرالسلطنه خصوصیت یافته مشیرالدوله را نیز بر سر کار آورده در نتیجه سعی و کوششی که میشود شرحی بوزیر علوم از طرف مشیرالدوله نوشته میشود که انجمن معارف را با اعضای معینی دایر نماید و در بحیثوجه ارتجاع موفق شدن

بتشکیل انجمن مزبور کاری فوق العاده بنظر میآید وزیر علوم نیز بعد از کوتاه شدن دست مفتاح الملک از کار معارف برای اینکه باز تمام مسئولیت بدوش وی نبوده باشد مایل است انجمنی مرکب از اشخاص بیغرض که مخالفی با وی نمایند با اجازه دولت دایر گردد و این در ماه ذی الحجة ۱۳۱۸ می باشد.

تشکیل انجمن موکول میشود ببعد از عاشورا نگارنده با کمال حسرت از موفقیت بتجدید تشکیل انجمن معارف و وظائف ماه ذی الحجة را در مدرسه سادات از طبع و نشر ورقه جمع و خرج و گرفتن جشن افتتاح در عید غدیر انجام داده انتظار تشکیل انجمن بتجدید نظر نمودن در کلیه کار معارف را دارد.

روز دوازدهم محرم هزار و سیصد و نوزده انجمن معارف در خانه نیر الملک منعقد میگردد اعضای مجلس نیر الملک وزیر علوم رضا قلیخان فرزندی مخبر السلطنه مشیر الملک و نگارنده پس از انعقاد مجلس که ریاستش تبعاً با وزیر علوم است من از تشکیل انجمن اظهار تشکر نموده میگویم امیدوارم این مجلس در راه معارف ما را بمقصد رسانیده گره از کار فرو بسته ما باز نماید زان پس شمهائی از مفاسد مدارس موجود و نقایص آنها را بیان کرده بگفتارهای شخصی خود اشاره مینمایم همه از شنیدن بیانات من اظهار تأسف مینمایند.

در این مجلس در موضوع اصلاحات معارفی مذاکرات شده نتیجه بجلسات دیگر مقرر میگردد.

اگرچه تجارب گذشته باید بمن فهمانیده باشد که در مملکت بی اساس در دولت بی قانون در وزارت خارجه بی بنیان و بالجمله در میان مردمیکه هیچ چیز را شرط هیچ چیز نمیدانند و بلفظ مسئولیت معنی نمیدهند توقع نظم و ترتیب و رعایت حقوق و حدود داشتن شرط عقل نمیشد ولی از آنجا که امید در وجود نابود این بنده بر ناامیدی غلبه دارد و در کارهای خیر موانع را کمتر دیده بآنها اهمیت نمیدهم و از دیدن اندک مقتضی بسیار امیدوار میگردم از تشکیل این انجمن امیدواری زیاد بخود داده تصور مینمایم میتوان بزودی قدمی در بتوسعه معارف عمومی برداشته مزاج از صحت منحرف شده معارف را باز بدائرة صحت و سلامت برگردانیم و بواسطه این صفت در زحمت هم.

هر هنگام یکی از تجربه های گذشته میخواهد بر من وارد شده آیه یاسی بخواند
اوردارده نموده باخود میگویم فلان مجلس که بی نتیجه ماند بواسطه وجود فلان شخص
بود که اکنون وجود ندارد یا فلان کار که عکس مقصود نتیجه بخشید، فلان علت بود که
اکنون بر طرف گشته است خلاصه آنکه در هر کار مرغبات برای خود هیچچینم نویدها
بخویشتن میدهم که اینمرتبه برخلاف گذشته اقدامات نتیجه مطلوب خواهد داد اساس
این کار که سرمایه سعادت است روی بنیان خلل ناپذیر گذارده میشودتن تا توان من از
زیر فشار سنگینی این بارگران درآمده نفس راحتی خواهم کشید گرفتاریها و خسارتها
پایان خواهد یافت و اوقات من که اکنون صرف معارضه با دشمنان دوست نداشت
بنگارش کتابهای زیبا باسلوب تازه که نوردان را بکار آید و مکاتب را رونق افزاید
مصروف خواهد گشت.

يك هفته را با این نویدها گذرانیده روز پنجشنبه نوزدهم محرم ۱۳۱۹
مجلس دوم درخانه نیرالمک منعقد میگردد.

نگارنده میخواهد عنوان دولتی و ملتی را از سر مدارس برداشته همه را یکی
نموده و در تحت دستور واحد در آورد و خود حاضر گشته از اختصاص چند مدرسه
بخویش صرف نظر نموده اختیار آنها را هم بانجمن و ابگذارده چهار مدرسه دولتی نیز
بانجمن سپرده میشود چند مدرسه ملی دیگر هم بمعی اشخاص تأسیس گشته از انجمن
تبعیت نمایند.

مخیرالسلطنه در این رأی با من موافقت مینماید وزیر علوم هم مخالف نمیباشد
ولکن مدیران مدارس ملی تمکین تمینمایند سعی و کوشش ها در این راه بی نتیجه
میعاند و بالاخره مقرر میگردد چهارمدرسه دولتی و چهار مدرسه اختصاصی نگارنده
بایکدیگر اتحاد نموده در تحت يك نظام و ترتیب دایر بوده باشد در صورتیکه مدارس
دولتی از وجوه اعانه دولت و ملت مدد میگیرد و مدرسهای من از وجوه مزبور بهره منی
ندارند با وجود این نگارنده حاضر میگردد برای پیشرفت کار معارف زحمات مجانی
خود را بعنوان انجمن معارف مداومت داده بی آنکه از وجوه اعانه برای صندوقهای
مدارس خود استفاده نموده باشد.

بالجمله در سه جلسه انجمن که در ماه محرم منعقد میشود با امیدواری از حد
برون با مخبر السلطنه و مشیر الملک متحدالذکر دستوری برای کلیه مدارس از تنظیمات
داخلی و تعلیمات عمومی نوشته مصمم میشود هشت مدرسه را در تحت آن تنظیم
در آورده مدیران چند مدرسه خارج از انجمن را با اشتراك و اتحاد تشویق نموده
بحسن موافقت دعوت نمائیم .

بدیهی است این اقدامات نام انجمن را که مدتی است متروک مانده تجدید و
همه تازه می در دایره معارف تولید مینماید دشمنان معارف که تصور مینمودند ارتجاع
حاصل شد ستاره آزادی مطبوعات غروب نمود خورشید معارف جدید ناپدید گشت
یعنی چند مدرسه نوری منحل و این بساط بکلی برچیده شد اکنون که همه تنظیمات
جدید در مدارس و اقدامات بنام انجمن معارف تجدید مطلع نموده آنها را بهیچان
آورده به اقدامات مخالف کارانه خود میگردانند .

روز بیست و هشتم محرم جلسه چهارم انجمن معارف منعقد میگردد . مشیر الملک
در آمدن تاخیر نموده اندکی موجب نگرانی میشود گرچه تصور میشود که مشیر الملک
بتوسط پدرش بمبدان صدر اعظم رفته تا مساعدتی از وی در توسعه معارف طلب نماید
و شاید این تصور نیز بی اساس نبوده باشد ولیکن نتیجه مثبت خواهد بود یا منفی همین
نست در این حال مشیر الملک وارد شده مخصوصاً پهلوی نگارنده میشیند با حال
پر ملال آهسته میگوید با ما همراهی نمیکنند از این اقدامات خرسند نمیشاندن
نیز بعد از این باین مجلس حاضر نمیگردم .

بدیهی است شنیدن این سخن بر من چه اندازه ناگوار میباشد مطلب در مجلس
آشکار نمیشود مخبر السلطنه کدورت خاطر مرا بضمیمه مایوسی که از وجنات احوال
مشیر الملک هویدا است احساس نموده مجلس را بزودی خاتمت داده متفرق میگردیم
مخبر السلطنه از مایوسی و استغای مشیر الملک مستحضر و بانکارنده در ملالت شرکت
مینماید . انجمن معارف در این تجدید حیات بی آنکه باندك اصلاحات موفق گشته
باشد منحل میگردد .

نگارنده بترتیب کار مدارس خود مشغول و مخبر السلطنه نیز مدرسه علمیه را اداره

و در کار معارف و زیر علوم را مساعدت مینماید تا سیاست دولت چه اقتضا کند و عاقبت کار معارف بکجا منتهی گردد .

در این ایام خودسری و بداخلاقی ناظم مدرسه ادب که بصرافت طبع خود با بتحریر مخالفین ساز مخالفت آغاز کرده اسباب دردسر بزرگی برای من فراهم میکند که صدمه روحانیش برای من کمتر از صدمات گذشته نمیباشد بعلاوه شخص مزبور که خالی از فتنه انگیزی نیست و در ظاهر خداپرستی و تدین مینماید اسباب رحمت و گرفتاری برای جمعی از وطن پرستان فراهم میآورد .

شرح مطلب آنکه خانبا باخان قیصر ناظم مدرسه ادب در تعقیب اقدامات مخالفت کارانه خود مدرسه ادب را ترک کرده ناظمی مدرسه رشديه را اختیار مینماید و با آنکه مدیر رشديه که بجهت غیر معلومی از نگارنده مکدر شده او را بخود و بمدرسه رشديه جلب کرده نصیحت مرا که از شر این شخص اجتناب باید کرد نمیپذیرد .

اتفاقاً بعد از عزل امین الدوله جمعی از بیداران و تجدد خواهان برخند ریاست امین السلطان و موافق بان تجدید ریاست امین الدوله سر اجتماعاتی دارند و بیشتر محل اجتماع آنها مدرسه رشديه است بواسطه اتسایش با امین الدوله و بودن بعضی از بیداران و تجدد پروران در اطراف این مؤسسه بدیهی است در آن اجتماعات نام اتابك اعظم بخوبی برده نمیشود خانبا باخان کم کم از مذاکرات مجلس مزبور آگاه میشود و اشخاص ضد اتابك یا مساعد امین الدوله را میشناسد .

از طرف دیگر جمعی از رجال دولت هر يك بیک غرضی بعضی فقط بضدیت یا اتابك بعضی بخواهی از امین الدوله بعضی بطرفداری از عبدالحمین میرزای فرمانفرما که اوائل دولت حاضر چنانکه در فصل ۲۹ نگارش یافت مبعوض گشته و در بغداد اقامت نموده است و بعضی بخصوصیت با حکیم الملك که با اتابك طرف و داعیه ریاست دارد دست بدست یکدیگر داده در مخالفت با اتابك اتحاد نموده پای جمعی از روحانی نمایان را بمیان آورده اعلانات زلانی منتشر میکنند و در بدگویی از اتابك افراط مینماید بطوریکه اتابك را پریشان حواس نموده بانمام قوت و قدرت خود در صدد بی بردن بمرکز این نشریات بر میآید .

در اینحال یکی از روحانی نمایان طماع که با این جمع هم قسم شده خود را بانابك رسانیده در مقابل استفادہ مختصری اسرار رفقای خویش رافاش و هر کس را شناخته معرفی مینماید و بامر دولت جمعی از آن مردم از رجال معشر و غیره گرفتار و تبعید میگرددند. گرچه حوزه مدرسه رشديه که قسمت عمده آن را اشخاص تجدید خواه واقعی تشکیل میدهند و کمتر اغراض شخصیه در آنجا دیده میشود چندان دخالت در کارهای تبعید شدگان ندارد لکن بتهمت و بخطر از همه نزدیکتر میباشد بواسطه دشمنی خصوصی اتابك با مؤسس رشديه و بسیاری از آن اشخاص تجدید خواه آزادی طلب که در آن حوزه دیده میشوند.

اینجاست که فطرت ناظم جدید رشديه بروز کرده اعضای حوزه رشديه را یکایک بپروسیله می هست بانابك معرفی مینماید و حکم گرفتاری آن جمع بنظمیه صادر میگردد. ریاست نظمیه در اینوقت با آقا بالاخان و کیل الدوله است از تربیت یافتگان کامران میرزای نائب السلطنه و از اشخاص بد سابقه و بی عاطفت.

رئیس نظمیه بعبادت عهد ناصرالدین شاه بیدترین صورت این حکم را بموقع اجراء میگذارد و شبانه بخانهای مردم میریزد آقا سید حسن کاشانی را که برادر مدیر جبل المتین و شخص وطن خواه تجدید پروری است گرفته محبوس میازد شیخ یحیی کاشانی را که نویسنده زبردستی است گرفتار نموده تبعید مینماید مدیر رشديه فرار کرده در مأمنی تحصن میجوید و در همین شب میرزا محمد علیخان نام از سادات محترم جوان بیست و پنج ساله که دارای احساسات سرشار و وطنخواهی است در تعقیب ورود مأمورین نظمیه بخانه او خود را از بام بزیر انداخته ترك جان میگوید.

حدوث این واقعه اهالی دارالخلافه را عموماً و تجدید خواهان را خصوصاً باضطراب افکنده هیچکس در خانه خود ایمن نیست و چه فجایع در ضمن اینکار رویداده که شرحش موجب اطلب است.

در این واقعه باز خطر بنکارنده نزدیک میگردد و مراهم جزو مخالفین اتابك و طرفداران امین الدوله معرفی نموده اند و لکن خداوند محافظت فرموده از میان هیاهوها که از بدخواهان بلند و تحریکها که برای گرفتاری من میشود سلامت سر برون آورده

نمیگذارد این انقلاب بمدارس عموماً صدمه برساند و معارف دچار زحمت گردد .
بعد از گذشتن این قضیه هولناك مدیر رشديه برخط و خطای خود در پناه دادن
بغائبان پي برده از او اجتناب میکند افسوس که دير خبردار شد و شد آنچه نباید
بشود بالجمله حدوث این واقعه و کشته شدن بعضی از یزیداران و گرفتار گشتن جمعی از
آنها و بر هم خوردن حوزه های مخالف اتابك بظاهر بر قدرت او افزوده از قوت مؤسسات
جدید که عمده آنها مؤسسات معارفی است میگذارد .

انجمن معارف که وجود خارجی ندارد کسی هم بصرافت انعقاد آن نیست
مدارس دولتی در حال زار و بدست بی ترتیبی شدید گرفتار مدارس ملی بواسطه حوادث
واقعه و تنگدستی مؤسسين و بسبب اغراضی که هر روز در هر يك از آنها بصورت های
مختلف بروز کرده بر بریشانی آنها میفزاید در حال یأس و ناامیدی استبداد حکومت
روز بروز درازدیاد و تنها چیزی که در برابر استبداد مزبور وضدیت ظاهری و باطنی
دولتیان با معارف مانع است که این اساس را در هم بیچند همان نارضائی باطنی شاه
است از بر هم خوردن کار معارف چونکه در خارجه و داخله تأسیس معارف موجب ستایش
اوشده است و دیگر ملاحظه بدنمائی شدید در انتظار ییکانگان که در بر هم زدن اساس
معاف روی خواهد داد بهر صورت تاریکی موحش احاطه کرده معلوم نیست از کجا
روشنائی امید ی تابش نماید .

فصل چهارم

فتنه جدید و رایحه امید

واقعه تازه ای که باز برای من اسباب زحمت فراهم میکند فتنه ایست که بدست
حسینخان ناظم دبستان دانش روی میدهد .

حسینخان که تازه متأهل شده عیال خود را آزار بسیار مینماید مکرر او را میزند
جامه های او را در آتش میسوزاند و از ارتکاب هر کار بد دریغ نمیدارد و توقع دارد
چون وابسته بمن است در کارهای شرارت آمیز او با منی همراهی نمایم و چون مساعدت
مرا با خود نمیبیند بنای مخالفت را میگذارد و بالاخره دبستان را ترك کرده در هر انجمن

وبلكه در كويچه و برزن از من بدگویی مینماید حسینخان هر كجا مینشینند میگوید
شبنامه‌هایی که بر ضد دولت و صدارت نوشته میشود بدستور فلانی است بمشیرالدوله
وزیر خارجه مینویسد نویسنده شبنامه‌ها را پیدا کرده و میتوانم ثابت نعیم کیست و
چون او را باستنطاق میآورند اندک دلیل هم بر مدعای خود در دست ندارد .

در خلال این احوال ارفع الدوله بتهران میآید از ملاقات او مشوف میوم
ارفع الدوله مردی با ادب است و رسوم معاشرت رانیکو میداند و از زحمات
من در کار معارف عموماً و در کار دبستان خصوصاً اظهار مسرت و امتنان مینماید .

حسینخان معلوم الحال با او متوسل شده از او نا امید گشته است از اینجهت در
کمر عداوتی که برای من بمیان بسته بود ارفع الدوله راهم شریک میسازد بارفتای خود
که دشمنان من باشند پیوند کرده از آنها کمک حالی و عالی میگیرد .

روزی شخصی بر من وارد میشود که او را نمیشناسم تقریباً پنجاه ساله باقافت
بلند در لباس نوکری لهجه اش ترکی از من سراغ مرا میگیرد میپرسم با او چکار داری
میگوید طفلی دارم میخواهم او را بمدرسه ادب بیارم آمده از او سفارشنامه می بگیرم
میگویم آن منم شخص وارد نگاههای حیرت آمیز بمن نموده مینشیند و سخنی نمیگوید
تا وقتیکه حاضرین میزنند و تنها میشود میگوید مسئله طفل بمدرسه سپردن بهانه بود
آمدم شمارا ببینم و بشناسم و از شما میپرسم حسینخان ابروانی را میشناسید میگویم بلی
ناظم دبستان بود مدتی است خارج شده میپرسم برای چه خارج شد شرح حال او را
حکایت میکنم و او پی در پی میگوید سبحان الله خدایا پناه میبرم بتو میپرسم شما با
مفتاح الملك چه کرده اید میگویم مهربانی میگوید پس چرا از شما دلتنگ است میگویم
میان او و احتشام السلطنه در کار معارف کدورت شد من با احتشام السلطنه که طبعی
بوجود معارف نداشت همراهی کردم او دلتنگ شد حالاکه دبستان دانش راهم از او
گرفته و بمن داده اند لابد رنجیدگی خاطرش بر زیادت شده باز میگوید سبحان الله پناه
میبرم بخدا میپرسم آیا ممکن است ارفع الدوله بمنزل شما بیاید و من او را اینجا
ملاقات نمایم داستان خطرناکی است باو بگیرم میپرسم چه داستانی میگوید داستانی که
شاید صد هزار تومان بوی ضرر برسد سفارت کبرای او باستانبول بر هم بخورد وزیر

مختاری میرزا حسنخان مشیرالملک بسن بطرز بوغ تغییر کند برای شما و امین الضرب هم بی خطر نباشد.

اصرار میکنم مطلب را بگویند نسیکوند بالاخره ازمن تقاضا میکند او را کتباً بارفع الدوله معرفی نمایم ناهش رامیبرسم میگوند امین تبریزی یکی دوروز درانجام خواهش وی تأخیر میشود بواسطه آنکه اصل قضیه را نمیدانم و نردید دارم وساطت من دراینکارصلاح باشد یانه دوروز بعد از این واقعه میرزامهدیهخان ممتحن الدوله با حال پریشان لعنت بر پدر و مادر مردم کنان بر من دارد شده مینشیند و میگوند خدا ساعتی از آسمان بفرستد ما مردم را بسوزاند که نه دین داریم نه عروت نه انصاف میبرسم چه شده میگوند خبر بد بیوم باز گذار بعد میگوند چیزی نیست همینقدر آمدام بگویم ارفع الدوله در بار مرا دید و گفت فوراً برو منزل فلانی و بگورقه می بمن نوشته ازمداخله در کار دبستان استغفاء نماید بدیوی است من از شنیدن این خبر باطناً دلتنگ میشوم و میفهمم سبب هرچه هست مربوط است بامذاکرات امین تبریزی ولی در ظاهر بروی خود نیاورده وعده میدهم بزودی استغفاء نامه را بفرستم از یک طرف این قضیه رخ میدهد که نمیدانم علتش چیست وعاقبتش بکجا میانجامد و از طرف دیگر بعد از مدتی که امور عالی مدارس مختل بوده چند روز است باصراف معتبری قرارداد وستد نقدی داده ام و عینخواهد خیالم از این بابت آسوده گردد در همین حال مکتوبی از صراف مزبور میرسد مضمونش اینکه چون عزم مسافرت دارم میترسم صرافخانه در غیاب من نتواند درست از عهده انجام رجوعات شما بر آید لهذا همین امروز باید حساب ما تفریق گردد.

این خبر غیر مترقب بیش از خبر اول خاطر مرا پریشان میکند خصوصاً که نمیدانم این قضایا باهم چه ارتباط دارد عنشاء آنها چیست و دشمنان من چه نیرنگ تازه می زده و چه نتیجه خواهند گرفت خلاصه با حال دلتنگی استغفانامه خود را از دخالت در کار دبستان نوشته برای ارفع الدوله میفرستم و دوروز جواب نمیرسد.

روز دوم طرف عصر میرزا امین تبریزی باز میآید و میبرسد چه کردی حقیقت امر را باو میگویم که چون اصل مسئله را نمیدانستم در اقدام بآن کار دست نگاهداشتم

میگوید حالا آمدهام اصل قضیه را بیان نمایم .

چند شب پیش در بازارچه عباسعلی در دکان عطاری نشسته بودم دیدم جوانی بلند بالا در لباس نو کبری از عطاری تقاضا کرد برای او عریضه‌ای بنویسد عطار پرسید بکه مینویسی گفت باتا بک اعظم جوان شروع به گفتن کرد و عطار بنویشتن و من بگوش فرا دادن چونکه بنظرم عجیب آمد باتا بک نوشت اعلانها و شبنامه‌هایی که بر ضد شما منتشر گشته نویسنده آنها را میشناسم و مسوده‌های آنها را میدانم کجاست اجازه بدهید برای شما بیاورم من ناظم دبستان دانش بودم و از خیالات ارفع الدوله از پیش آگاه وقتی در سن بطرز بورغ بود مرا به تهران فرستاد که برای او را پرتهای اینجا را بفرستم تبر است روسی بمن داد که نوشته‌جات خرید را با آن تبرها به پستخانه بدهم تا برسیدنش مطمئن باشد شاهد صدق عرض من آنکه یکی از آن تبرها را با مکتومی که ارفع الدوله با خط خود بمن نوشته جوف عریضه میفرستم ملاحظه فرمائید ارفع الدوله در سن بطرز بورغ و حاج میرزا یحیی دولت آبادی و حاج حسین آقا امین‌الضرب در تهران باهم همدمت شدند و بعضی از عملیات پرداخته عشیر الملک هم سرش داخل اینکار هاست حالا که ارفع الدوله به تهران آمده با یکدیگر مجلس محرمانه دارند از کار آنها غافل شوید چون فهمیدند من بحال و کار آنها بی‌بردم مرا از دبستان بیرون کردند ارفع الدوله هم با اینکه من بلا بستگی دارم مرا از خود دور کرد محض خدمت بوجود مبارک این عریضه را عرض کردم دیگر امر امر مبارک است .

امین میگوید جوان سربا کت را بنام اتا بک نویسانند اجرت عطار را داد در روانه شد دیدم افسانه عجیبی بود با خود گفتم این مرد بد نفس که بود اگر آنچه گفت حقیقت بود که در از عقل و دانش اشخاص است و اگر دروغ بود که دور از انصاف و مروت است بالجمله توانستم خود داری کنم برخاسته رفتم با او رسیدم و گفتم نام شما چیست گفت حسینخان. این عریضه که نوشته غریب است آیا صحیح است آنچه گفتمی گفت چرا صحیح نباشد گفتم ارفع الدوله و مشیر الدوله و امین‌الضرب را میشناسم آنها اهل اینکارها نیستند ولی یک نفر دیگر را که نام بردی نمیشناسم کیست و چکاره و در چه لباس است از شما معرفی کرد و نسبتهای غریب و عجیب بشما داد منزل شما را

نشانی گرفتم و بالاخره گفت چون این شخص مرا از دبستان بیرون کرده و آنها که میباید از من حمایت کنند نکردند منم این عریضه را نوشتم تا کار همه را خراب کنم و بدانند با من نباید اینطور رفتار کرده باشند گفتم بی انصاف از خدا بترس از خیال دادن این عریضه منصرف باش گفت برو خدا کیست من حالانان ندارم بخورم آدم گرسنه نه دین دارد نه ایمان این بود که عزم کردم ارفع الدوله یا مشیر الملک یا امین الضرب را ملاقات کرده شرح واقعه را یکی از آنها بگویم و هم بخیال افتادم شما را پیدا کرده بشناسم و بدانم این حرفها که در حق شما زده است چه صورت داشته آمدم شما را دیدم تعجب کردم چگونه با من شخص اینگونه نسبتها را میتوان داد از اینجا بیرون رفتم معض رضای خدا تمام واقعه درد کان عثاری و آنچه را که از حسینخان شنیده بودم کتابچه نوشته صبح زود بردم در بابك اتابك اعظم ارفع الدوله آمد سوار شود بسا و دادم یقین دارم با تابك خواهد داد که اگر عریضه حسینخان را خوانده باشد این شرح حال را هم بخواند بعد از شنیدن این کلمات در حق او دعا کردم و وعده تلافی دادم و رفت.

عریضه حسینخان با تابك اعظم میرسد و متغیر میگردد عریضه را با ارفع الدوله میدهد و میرسد چه حکایت است ارفع الدوله شرح کار دبستان و دخالت من و تقلبات حسینخان را نقل میکند اتابك از روی دلشنکی میگوید در این شهر کسی دیگر نبود مدرسه‌ات را باو بسپاری این مذاکره سبب میشود که ارفع الدوله آن پیغام را بتوسط ممتحن الدوله بمن میدهد اتفاقاً استعفانامه من و کتابچه میرزا امین تبریزی هر دو بدست ارفع الدوله آمده آنها را با تابك میدهد اتابك در آخر شب در جزو نوشتجات این دو نوشته را میخواند و همانوقت شب مشیر الدوله و ارفع الدوله را طلبیده با هم صحبت میدارند در نتیجه مقرر میگردد مشیر الدوله با اظهار مهربانی بمن بنویسد استعفای شما از کار دبستان پذیرفته نمیشود من از این وقایع بی‌خبر هستم و اگر چه خلاصی از کار دبستان موجب راحتی من است ولی بملاحظه کارمدارس جدید و دست آویزی که بدست دشمنان میآید بانهایت کدورت خاطر انتظار رسیدن جواب استعفانامه را دارم در این حال چنان صلاح میبینم شبانه بمنزل مشیر الدوله رفته از او تحقیق کنم مطلب چه بوده و بکجا رسیده است مشیر الدوله را ملاقات نموده میگویم و جواب می‌شوم

که غیر از استعفای شما خبری ندارم ظاهراً باید از طرف اتابك اعظم صحبتی شده باشد و گرنه ارفع الدوله بصرافت طبع خود چنین کاری نمیکرد .

مشیرالدوله از من میخواهد که من خود اتابك اعظم را ملاقات کرده اگر رنجشی از من دارد یا بدگمانی حاصل نموده بر طرف سازم فردای این شب ممتحن الدوله پیغام ارفع الدوله را میآورد که آن اظهار من از روی مصلحت بود و گذشت جواب خط شما از وزارت خارجه میرسد پذیرید و اگر رد کنید موجب علالت من خواهد بود میپرسم مطلب چه بوده که این نتیجه گرفته شده است میگوید دیشب اتابك اعظم و مشیرالدوله و ارفع الدوله صحبت طولانی کردند و آن هر دو نزد اتابك نسبت بشما اظهار دلجویی نمودند و ارفع الدوله بانابك گفته بود ممتحن الدوله میگوید در این صناعات که بر فلانی در راه خدمت بوطن وارد میشود دل کافر بحال او میوزد و مراد دل خودش میباشد بحمدالله غائله رفع شده شما آسوده خاطر باشید تعجب کردم مشیرالدوله تا پاسی از شب گذشته دیشب در منزل خود بوده چگونه میشود اتابك را دیده باشد ممتحن الدوله رفت و من بانتظار جواب خط خود از وزارت خارجه ماندم جواب رسید نوشته بود استعفای شما رسید قبول نمیکنند و باید کماکان دبستان بدست شما باشد و معلوم شد در آخر شب که اتابك کتابچه میرزا امین تبریزی را خوانده همانوقت مشیرالدوله و ارفع الدوله را طلبیده و آن مذاکرات که نتیجه اش اظهار مهربانی اتابك نسبت بمن و پذیرفتن استعفا از کار دبستان بوده است بمیان آمده خلاصه فردای آنروز میروم اتابك اعظم را در خلوت ملاقات میکنم و میگویم چند سال است در کشمکش ما با ظل السلطان بعد از فضل الهی بمرحمت شما ما از شر او محفوظ ماندیم حالا دلیل ندارد که بدون سبب از من مکدر باشید اتابك میگوید از کجا فحشیده اید من از شما مکدر شده ام میگویم از احوال بی میبرم میگوید خیر من کدورتی ندارم مردم مفسد بد ذاتند همانطور که از من بشما بد گفته اند از شما هم بمن صحبتها داشته اند چنانکه من گوش نداده اعتنا نکرده ام شما هم اعتنا نکنید میگویم کار مدارس جدید منقوش است جواب میدهد میدانم میگویم اینکار بزرگ را چرا تحت نظر خود نمیگیرد برای نام نیک ابدی شما چه کار بهتر از اصلاح کار معارف خواهد بود چرا مردم بگویند چون

اینکار را دیگری بانی بوده شما نمیخواهید سر بکیرد و نگویند چون کار بزرگی است شما هم میخواهید بآن کمک برسانید میگوید از این حرفها هم میزنند میگویم بلی جواب میدهد چه کاری شده است که من نخواستہ ام بآن مساعدت کنم بتائی است بی اساس و بروی خاکستر و مرادش بی قانون بودن دولت است میگویم از دست اشخاص ناتوان همین ساخته بوده است که کرده اند شما توانا هستید پایه اش را محکم نمائید و اگر حقیقہً میل ندارید من در کار معارف مداخله کنم یا اصلاح نمیدانید صریح بفرمائید من از اینجا که میروم اسم مدرسه را نمیآورم زیرا که میدانم برخلاف میل و رضای شخص اول مملکت در اینکارها اقدام نمودن بی نتیجه خواهد ماند اتابک اظهار مهر بانی مینماید و زحمات مرا در کار معارف تصدیق و تقدیر کرده میگوید سفر مختصری در پیش است بعد از چند روز شما و مشیر الدوله را میطلبم و قراری در اینکار میدهم که شما هم بتوانید خدمات معارفی خود را ادامه بدهید .

ملاقات اتابک اعظم خاطر مرا سرور میکند و بخود نوید میدهم که رسیدن بآرزوها نزدیک خواهد بود .

در آن مجلس که با مشیر الدوله اتابک را ملاقات خواهیم کرد هر چه میدانم میگویم و هر چه میخواهم میطلبم و اگر تمام مقاصدم انجام نشود لااقل قسمتی از آن انجام داده خواهد شد و این قدمی است که رو با اصلاح کار معارف برداشته میشود .

بعد از چند روز انتظار روز دهم رجب ۱۳۱۹ هـ از مشیر الدوله خطی میرسد مینویسد فردا عصر جمعه یازدهم دربارک اعظم برای اصلاح کار مکاتب مجلسی منعقد خواهد بود شما را هم بآن مجلس دعوت مینمایم .

چون میفهمم این مجلس خصوصی نیست نگران میمانم و از مشیر الدوله علت خصوصی نشدن آنرا میروم جواب میدهد ترتیبی پیش آمد که ناچار میباید در این مجلس جمعی از وزراء و رجال دولت حاضر باشند هر مطلبی را که میدانید باید قبلاً اتابک اعظم مسبوق باشند بنویسید و بمن برسانید این است که کتابچه‌ئی ترتیب داده اوضاع مکاتب را با نظریات خود در اصلاح آنها در آن درج نموده تا آخر شب بمشیر الدوله میرسد و بدست اتابک اعظم میرساند .

مجلس پارك منعقد ميگردد اتابك پيش از وقت با انتظار نشسته سي نفر تقريباً از وزراء و رجال وارد شده مينشينند اتابك از طرف اعليحضرت ابلاغ ميکند که من در پيشرفت کار معارف پيش از هر کار کوشش نمودم وليکن اغتشاش کار معارف بدرجه مي رسيده که نزديک است من هم منصرف گروم مدرسه بايد باشد وليکن در تحت نظم و ترتيب انعقاد اين مجلس براي ابلاغ فرمايش ملوکانه و شور در اصلاح کار معارف است .

اتابك اعظم از نير الملك وزير علوم تمجيد ميکند که آدم خوبی است ولي وزارت علوم او را من که بسند نميکنم شايد خودش هم نپسندد وزير علوم بايد مجلس منظمي داشته باشد که لااقل بيست و چهار نفر در آن عضو باشند در هفته دو مرتبه منعقد گردد در کار معارف شور کنند و وزير علوم نتيجه مشورت آنها را اجراء نمايد وزير علوم معالومي لازم دارد که او را کمک کند و نگذارد کار مدارس بهرج و مرج بکشد هر وقت محتاج بتقويت دولت شدند بمن اظهار کنند اگر لازم بعرض همابوني است بعرض برسانم اگر لازم بمذاکره با وزراء است مذاکره کنم و با وزارت معارف همراهي نمايم .

چون بناست همين دوروزه پسر و برادرزاده اتابك اعظم که هر دو طرف تعلق خاطر او هستند براي تحصيل باتفاق ارفع الدوله با روبا بروند اتابك در ضمن صحبت ميگويد بعضي تصور ميکنند من با توسعه معارف همراه نيستم و حال اينکه کمال ميل را دارم و گرنه چرا اطفال خود را با علاقه مي که شايد بآنها دارم براي تحصيل بفرنگ ميفرستادم اما چکنم اينکار هنوز بصورت بازي است هر که سراز خواب برميدارد و بيکار است بفکر تأسيس مدرسه ميفتد و براي مردم آبرومندي که در اين کار دخالت کرده اند اسباب بي آبرومي فراهم ميآورد مثلاً اين آقا و اشاره بنگارنده ميکند براي معارف از روی شوق زحمت ميکشد يك وقت نا اهلي را از مدرسه بيرون مينمايد بنای هتاکي را نسبت باو ميگذارد چرا بايد اينطور باشد آقا يان وزراء کدام يك از شما هستيد که پسري يا برادرزاده مي در فرنگ نداريد يا نميخواهيد بفرستيد اگر ما مدرسه خوب و منظم ميداشتيم چرا همينجا تحصيل نميکردند چون انعقاد اين مجلس براي اصلاح کار معارف است لهذا اول بايد وزارت علوم تشكيل داد مجلس مشورت براي اودرست کرد تا آن مجلس کتابچه هاي راجع بمعارف را بنويسد و بهتر اين است که يکي از

نظامنامه‌های فرنگ که برای ترتیب وزارت علوم نوشته‌اند ترجمه شده جرح و تعدیل لازم بشود و از آن قرار رفتار نمایند همه تصدیق میکنند ترجمه و تهیه نظامنامه بعهده وزیر علوم مقرر میشود برای جلسه دیگر روز جمعه بعد تعیین و مجلس پایان مییابد .

انقاد این مجلس با این مذاکرات و خصوصاً که ادامه خواهد داشت موجب مسرت و امیدواری تمام معارفخواهان میشود و تصور میکنند این دفعه کار معارف اساس خواهد یافت هرچند مرجی که در تأسیس مکتب ملی شده است بواسطه دخالت دولت بکلی بر طرف خواهد گشت نگارنده هم از همه امیدوارتر میگردد خلاصه مجلس دویم رسمی معارف از جمعه هیجدهم رجب ۱۳۱۹ به یکشنبه بیستم افتاده در پارك اتابك منعقد میگردد . در این مجلس از وزراء و رجالی که در مجلس اول بودند جمعی حاضر نمیکردند ولی اتابك اعظم حاضر شده کتابچه‌ی که از طرف وزارت معارف تهیه گشته میخوانند و میگوید من که پسندیدم تا وزراء بیایند بینم آنها چه میگویند و بالاخره مقرر میشود وزیر علوم کتابچه را بدربار برده بتوسط اتابك اعظم بدستخط همایون موشح سازد مجلس منقضی میگردد در پایان این مجلس اتابك اعظم بعاضرین میگوید روز پنجشنبه بیاید یعنی هر پنجشنبه بیاید تا اینکار تمام بشود .

روز پنجشنبه بیست و چهارم رجب ۱۳۱۹ مجلس سیم رسمی معارف در پارك اتابك اعظم منعقد میگردد .

نیر الملك کتابچه موشح بدستخط همایون را میآورد ریش از آمدن اتابك اعظم بدست وزراء و رجال میدهد میخوانند محمد ابراهیمخان معاون الدوله اعتراض میکند چرا سه مدرسه را از اداره وزارت معارف خارج کرده‌اند و از هیچکس جوابی نمیشود سه مدرسه که استثناء شده مدرسه سیاسی است که با وزارت خارجه است مدرسه نظامی است که با وزارت جنگ است و مدرسه فلاحه که جز حکومت تهران میباشد اولی را بملاحظه مشیر الدوله وزیر خارجه دومی را بملاحظه وجیه الله میرزای سپهسالار و سیمی را بملاحظه عین الدوله حاکم تهران استثناء کرده اند .

اتابك اعظم حاضر میشود مجلس منعقد میگردد ولی پیداست که اتابك حالت انتظار و نگرانی دارد و نگرانی مزبور بواسطه حاضر نشدن عین الدوله و امیرخان

سردار است (وجه الله میرزا) این دو برادر در مجلس پیش حاضر نشدند و آنها اکنون قوی ترین دشمنان اتابک اعظم میباشند چنانکه در فصل ۲۳ اشاره شد این دو برادر روز شب بر ضد او کار میکنند شاه هم از آنها ملاحظه دارد و ممکن است بر انعقاد این مجلس معارفی که رنگ ملی باو داده میشود و از نسخ کارهای امین الدوله است پیرایه بسته باین بهانه هم بتوانند نزد شاه از اتابک اعظم کارشکنی نمایند این است که هر چه آمدن آنها دیرتر میشود برنگرانی و اغتشاش حواس اتابک اعظم افزوده میگردد وزیر علوم از اتابک اعظم اجازه میطلبد کتابچه را در مجلس بخواند و با اینکه اتابک میگوید کتابچه بصره همایون رسیده دیگر خواندن لازم ندارد وزیر علوم بملاحظه اینکه شاید کسی در موضوع سه مدرسه استثناء شده اعتراضی بنماید اصرار کرده رخصت میگیرد کتابچه خوانده میشود بی آنکه کسی مختصر اعتراضی نموده باشد.

اتابک اعظم بوزیر علوم دستور میدهد نام سی چهل نفر از اشخاص که صلاحیت عضویت شورای عالی معارف دولتی را داشته باشند و بتوانند بکارهای معارف و مدارس رسیدگی کنند نوشته بزودی نزد وی بفرستند تا او از میان آنها دوازده نفر برای عضویت مجلس شورای معارف و چند نفر را برای رسیدگی بکارهای مدارس انتخاب نماید وزیر علوم از اتابک اعظم میبرد نام فلانی را هم بنویسم اتابک اعظم رو بنگارنده کرده میگوید مگر شما از عضویت این مجلس آبا دارید میگویم اگر مجلس صحیح باشد همه کس بافتخار حاضر میگردد میگوید انشاء الله صحیح خواهد بود این مجلس منقذی میگردد بی آنکه تکلیف جلسه بعد معین شده باشد.

فصل چهل و یکم

شورای معارف و احوال مدارس

چنانکه در فصل پیش نوشته شد وزیر علوم مأمور است اسامی اشخاص لایق عضویت شورای عالی معارف را نزد اتابک اعظم برده اعضاء مجلس منتخب شوند ولی تکلیف روز پنجشنبه معین نیست که آیا مجلس خواهد بود و باید پیرک اتابک رفت یا خیر روز پنجشنبه نگارنده احتیاجاً پیرک میرود میبیند از مجلس خبری نیست جمعی از

وزراء و رجال هم حاضر شده‌اند متحیرانه در پارك قدم میزنند و بالاخره مایوسانه مراجعت مینمایند و معلوم میشود مخالفین کار خود را کرده از مکرر شدن مجلس جلوگیری نموده اند .

نگارنده میرود بمنزل وزیر علوم و میپرسد چرا امروز مجلس منعقد نشد وزیر اظهار بی اطلاعی مینماید میپرسد مطالب بکجا کشید وزیر میگوید نام اشخاصی نوشته شده شنیدر طیب فرانسوی بمناسبت اینکه عضو انجمن ترجمه نظامنامه بوده ورقه را برده بنظر اتابك رسانیده اشخاصی هم انتخاب شده‌اند که شما جزو آنها هستید در موقع خود اطلاع میدهم حاضر شوید .

نگارنده بعد از حالت ناامیدی که از برهم خوردن مجلس پارك حاصل نموده از شنیدن این خبر که وزیر علوم اسامی اشخاص را بتوسط شخص بیگانه نزد اتابك اعظم فرستاده نخواست و میتواند است بدون دخالت بیگانگان اینکار را انجام داده باشد افسرده خاطر گشته از روی بی‌اختیاری اظهار میکند نظامنامه که بموقع اجراء گذارده شد شرحی باتابك اعظم نوشته از دخالت بکار معارف استعفا، خواهم داد وزیر علوم جواب میدهد چون مدارسی که انتساب بشما دارد از مدارس دیگر منظم تر است آنها خیال دارند ریاست کل مدارس را بشما بدهند و این فکر با استعفا دادن شما منافات دارد .

باری روز سه‌شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۱۹ بر حسب دعوت وزیر علوم باول مجلس شورای عالی دولتی معارف میروم بی آنکه از پیش بدانم همکاران من در آن مجلس چه اشخاص خواهند بود .

اعضای این مجلس از ایرانیان وزیر علوم است، مخیر السلطنه، میرزا کریم خان سردار محکم، میرزا مهدی‌خان زعیم الدوله مدیر روزنامه حکمت مصر که موقهٔ تهران آمده و چند نفر از اجزای دارالفنون و مدرسه سیاسی و نگارنده و از اروپائیان دکتر شنیدر طیب شاه مسیو هینیک مشاور عدلیه میو و اشر رئیس مدرسه فلاحه .

مجلس عالی معارف بر ریاست آقای وزیر علوم دایر میگردد وزیر علوم نظامنامه تشکیل وزارت معارف را بنگارنده میدهد میبینم نوشته است مجلس روز فلان در